

## نظام اخلاق نبوی

(استخراج اخلاق النبوی از جامع السعادات مرحوم نراقی)<sup>۱</sup>

محمدنوری<sup>۲</sup>

### چکیده

اخلاق از ضرورت‌های هر جامعه به ویژه در دوره‌ی جدید است. اما دانشمندان در فرهنگ‌های مختلف تلاش کرده‌اند بر اساس مبانی خاص خود، نظام اخلاقی متناسب با فرهنگ و مقتضیات اجتماعی پی‌ریزی کنند. دسته‌ای از متفکران مسلمان بر اساس فرهنگ و ارداتی غرب در قرون اولیه‌ی اسلامی، نظام اخلاقی‌ای بنا کردند که به نام اخلاق فلسفی یا اخلاق یونانی یا اخلاق ارسطویی مشهور شد. نیز گروه دیگر در چارچوب دانسته‌های متصوفه و عرفا نظام اخلاقی صوفیانه یا عرفانی را تأسیس کردند.

از همان زمان‌های دور، عده‌ای در مقابل نظام‌های غیرقرآنی و روایی سر تسلیم فرود نیاوردند و در صدد نظام‌سازی اخلاقی بر اساس قرآن یا احادیث یا هر دو بودند؛ درست همان کاری که فقها در فقه انجام داده و نظام فقهی را پایه‌ریزی کردند. به هر حال، کتاب‌هایی مثل اخلاق محتشمی و اخلاق بشر پاسخ به این نیاز بود.

۱. جامع السعادات چند چاپ دارد. اما چاپ زیر در این مقاله مستند قرار گرفته است:

جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، به کوشش: سید محمد کلانتر، مقدمه: محمدرضا مظفر، نجف اشرف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م.

۲. دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

در دوره‌ی جدید این خواست بیش از پیش طرفدار پیدا کرده و کسانی به فکر نظام‌سازی اخلاقی افتاده‌اند. البته انگیزه‌ی اینان متعدد بود. در بین آنها سلفیون تا پاک‌دینان که خواهان احیای اسلام، بالاخص نظام اخلاقی اسلام، و تهذیب این نظام از شوائب و کدورت‌ها بودند همگی حضور دارند.

تاکنون در فرهنگ شیعه، اقدامی جدی برای نظام اخلاقی بر پایه‌ی احادیث برداشته نشده است؛ نظامی که پاسخگوی پرسش‌های این عصر و جامع و همراه با تحلیل‌های تطبیقی باشد.

این مقاله در صدد زمینه‌سازی برای نظام اخلاقی است که در سنت و فرهنگ شیعه تأسیس شود و ویژگی‌های فوق را دارا باشد. از این رو، نویسنده با مراجعه به یکی از معتبرترین منابع اخلاقی شیعه در صدد چنین اقدامی است.

مقاله در پنج فصل زیر، تحلیل‌های مرحوم نراقی و احادیث نبوی را سازمان‌دهی مجدد و بازسازی کرده است تا بلکه نظام اخلاقی شیعه مطرح شود. البته مدعی نهایت کار و رسیدن به نقطه‌ی مطلوب و نهایی نیست، بلکه آغازی برای این راه طولانی است:

- ضرورت نظام‌سازی بر اساس اخلاق نبوی؛

- تبویب و نظام موضوعی؛

- فضایل و رذایل عاقله؛

- فضایل و رذایل قوه‌ی غضب؛

- فضایل و رذایل قوه‌ی شهوت.

ذیل هر فصل، چند عنوان و ذیل هر عنوان یک یا چند حدیث همراه با توضیح مختصر آمده است.

واژه‌های کلیدی: اخلاق نبوی، نظام‌سازی اخلاقی، نظام اخلاقی، جامع السعادات، آرای اخلاقی محمدمهدی نراقی، فضایل و رذایل، شیعه‌ی اخلاقی، اخلاق شیعی.

## درآمد

دانشمندان مسلمان بر اساس حدیثی که بر سه بُعد اسلام (عقاید، احکام و اخلاق) تأکید کرده،<sup>۱</sup> از سده‌ی اوّل اسلامی، تلاش‌های علمی خود را در این سه زمینه ادامه دادند؛ به طوری که در سده‌ی چهارم و پنجم هر کدام از مذاهب و فرق اسلامی در عقاید و احکام صاحب مشرب و نظام شده بودند. امّا در اخلاق تا امروز مشرب یا نظام خاصی شکل نگرفته است. مهم‌ترین گواه این ادعا، پیدایش مذاهب، به ویژه مذاهب پنج‌گانه‌ی شیعه، حنبلی، حنفی، مالکی و شافعی در احکام و فقه و ظهور نحله‌های کلامی، به ویژه اشاعره، معتزله و شیعه در عقاید و کلام و عدم وجود مکتب یا مکاتب خاص در اخلاق است. هر چند می‌توان این حادثه‌ی تاریخی را به فال نیک گرفت و تشتت و اختلافات کلامی و فقهی را کافی دانست و خدا را شاکر بود که این اختلافات در اخلاق جریان پیدا نکرد،<sup>۲</sup> ولی از نگاه دیگر، این حادثه نشانگر این است که دانشمندان اخلاق به حدّ کمال و مراتب عالی علمی نرسیده‌اند تا بتوانند مشرب، نظام و مکتب خلق کنند.<sup>۳</sup>

۱. پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «انما العلم ثلاثة آية محكمة او فريضة عادلة او سنة قائمة وما خالهن فهو فضل» [اصول کافی، باب فضل العلماء، حدیث ۱].
۲. این نکته به این معنا نیست که هیچ اختلاف نظر و تشتت در دیدگاه‌ها در بین اخلاق‌پژوهان نیست، بلکه علامه سید محمدحسین طباطبایی بر این باور است که علمای اخلاق سه دیدگاه یا سه مشرب داشته‌اند: اخلاق یونانی، اخلاق آخرت‌گرا و اخلاق قرآنی (ترجمه‌ی فارسی المیزان، ج ۲، صص ۲۱۱ - ۲۲۶). نیز کسان دیگر تنوع و گوناگونی دیدگاه‌های اخلاقی مسلمانان را مطرح نموده‌اند (نک: مقاله‌ی «نظام اخلاقی در اسلام» از محمد نوری در شماره‌ی ۲ و ۳ همین مجله).
۳. آقای محمدرضا مظفر که جامع السعادات را منتشر کرد در مقدمه‌اش بر این کتاب می‌نویسد: «دانش اخلاق در تاریخ اسلام همواره دچار سستی و فترت بوده است.» در ادامه می‌نویسد: «علت این سستی و فترت را باید در انگیزه‌ی عالمان اسلامی جستجو کرد، زیرا علمای اخلاق از تأثیر تألیفات اخلاقی بر مردم مأیوس بوده‌اند. اخلاق با تعلّم و خواندن کتاب به دست نمی‌آید، بلکه اخلاق فقط با تمرین و تربیت و ممارست از کودکی و نوجوانی حاصل می‌شود.» [صفحات ۳ و ۴].

دلیل آقای مظفر پذیرفتنی نیست، زیرا بسیاری از مردم با خواندن و مطالعه‌ی کتب اخلاقی، راه درست را پیدا کرده، سپس با تمرین و ممارست به ترکیز و ترسیخ فضایل اقدام می‌کنند. به عبارت دیگر، اخلاق دو فاز و دو مرحله دارد. فاز اوّل با فهمیدن و درک کردن و دانستن است و فاز دوم عمل کردن. بدون این که انسان فضایل

در دوره‌ی جدید که مکاتب اخلاقی یکی بعد از دیگری خودنمایی کرد، مسلمانان فقدان مکتب اخلاقی را نپسندیدند و به فکر تأسیس نظام اخلاقی افتادند. این اندیشه در اهل سنت زودتر پیدا شد و چند جریان در صدد مکتب‌سازی برآمدند،<sup>۱</sup> اما شیعیان فقط به چاپ و انتشار کتب پیشین اخلاقی بسنده کرده و تک‌چراغ‌هایی که در این زمینه برافروخته‌اند نیز تداوم نیافته است.

به نظر می‌رسد دانشمندان شیعه، به ویژه حوزویان، باید پیش از تأسیس مراکز تعلیم و تربیت کلام و فلسفه و فقه، مرکز آموزش اخلاق تأسیس می‌کردند. نیز باید جریان پرتلاشی را برای تأسیس مکتب اخلاقی شیعه شکل می‌دادند. موضوع این مقاله بر اساس همین دغدغه، ایجاد یک نظام اخلاقی است، نه بر اساس رهیافت‌های جدید غربی یا اسلامی، بلکه بر مبنای کتاب جامع السعادات و دیدگاه‌های مرحوم مولی مهدی نراقی. علت‌گزینش این کتاب چند نکته است:

نخست این که نراقی جزء آخرین نسل بنیان‌گذار در حوزه‌ی اخلاق است. او آخرین کسی است که به تقریر و شرح روی آورد. مثل ملاصدرا که آخرین بنیان‌گذار در حوزه‌ی فلسفه است. پیش از نراقی، در بین شیعیان چند قله‌ی اخلاقی وجود یافته که نمی‌توان نام آنها را مکتب و نحله یا مذهب نهاد، ولی تلاش‌های مبنایی و بنیان‌گذارانه‌اند: یکی تلاش‌های ابوعلی مسکویه (در گذشته به سال ۴۲۱ق) و نگارش کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق<sup>۲</sup> است؛

→ را بشناسد و آنها را از ردایل تشخیص دهد، نمی‌تواند به عمل و تمرین رو آورد، زیرا ممکن است به اشتباه ردیلتی را به جای فضیلتی بنشانند. این استدلال مرحوم مظفر درست مانند این است که گفته شود نیازی به کتب فقهی نیست، زیرا فقه عملی است، نه دانستی.

دومین نقد بر مظفر این است که اخلاق لایه‌های مختلف دارد: لایه‌ی رویی آن عمل اخلاقی است و لایه‌ی دوم آن علم اخلاق و لایه‌ی عمیق‌تر آن فلسفه‌ی اخلاق است. اگر در لایه‌ی رویی آن نیاز به پژوهش و کتاب اخلاقی نباشد، در لایه‌های دوم و سوم آن قطعاً نیاز به پژوهش و کتاب اخلاقی هست. اگر اسلام مکتب اخلاقی دارد باید این مکتب را روی کاغذ نشان بدهد و با مکاتب اخلاقی دیگر وارد دیالوگ و رقابت گردد.

۱. نگارنده در مقاله‌ی دیگری به این مطلب پرداخته است که به زودی منتشر می‌شود.

۲. این کتاب چند چاپ دارد، مهم‌ترین آن در قم به کوشش آقای محسن بیدار منتشر شده است.

دوم خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) و تألیف کتب اخلاقی سه‌گانه‌ی اخلاق ناصری، اخلاق محتشمی و اوصاف الاشراف است؛ سوم ملامحسن فیض کاشانی (درگذشته به سال ۱۰۹۱ق) و تألیف کتاب محجة البیضاء است؛ و چهارم نراقی (درگذشته به سال ۱۲۰۹ق) و تألیف کتاب جامع السعادات است. بنابراین نراقی از طبقه‌ی چهارم اخلاق پژوهان شیعه است و آخرین آنها محسوب می‌شود. بنابراین تجارب پیشین در کتاب او تجلی یافته و درج شده است.

علت دوم، ویژگی‌های جامع السعادات است. در بین همه‌ی کتاب‌های اخلاقی که در فرهنگ شیعه نوشته شده این اثر نظام یافته‌تر و نظام‌مندتر است. از این رو، برای منظور این جانب که می‌خواستم نظام اخلاق نبوی را به دست آورم سودمندتر بود<sup>۱</sup>.

بر این اساس، این مقاله می‌خواهد با اتکا به روایات خود رسول اکرم ﷺ و نیز با تکیه بر تحلیل‌ها و تقریرهای مولی محمد مهدی نراقی اخلاق نبوی را در قالب یک نظام مطرح کند.<sup>۲</sup>

### ضرورت نظام‌سازی اخلاق نبوی

تاکنون هرچه پیرامون سیره‌ی اخلاق حضرت خاتم ﷺ نوشته‌اند، بر اساس نگاه فردی و موردی به حُسن اخلاق و سیره‌ی اخلاقی حضرت بوده و با نگاه جامع، به ویژه نظام جامع اخلاق اسلامی، کمتر به اخلاق النبی پرداخته شده است. اکنون بیش از همیشه این ضرورت خودنمایی می‌کند که باید تعالیم و آموزه‌های اخلاقی رسول اکرم ﷺ را در ارتباط با هم و متعامل با یکدیگر بررسی نمود. همان‌گونه که

۱. نراقی در مقدمه‌ی جامع السعادات می‌نویسد:

«تعالیم و معارف اخلاقی در صورت اقوال و روایات و اخبار در موارد گوناگون و جاهای مختلف پراکنده و متفرق بود و دست یافتن به این امور پراکنده میسر نبود. آنها را به صورت منظم در یکجا فراهم آوردم تا دستیابی به آنها آسان باشد.» [ج ۱، ص ۳].

۲. در اهل سنت به فراوانی به اخلاق النبی پرداخته‌اند و کتاب‌های مستقل در این باره تألیف کرده‌اند. مثل الاخلاق فی منزه السنه از احمد عمر هشام؛ من اخلاق النبی از احمد محمد الحوفی.

در اقتصاد یا در جامعه پرداختن به یک گوشه از اقتصاد و یک مسأله‌ی اقتصادی مفید و کارساز نیست و حتماً باید تمامی مسایل و موضوعات در قالب یک نظام اقتصادی ارایه و عملی گردد، در اخلاق النبوی هم باید تمامی جوانب و مسایل را در ارتباط با هم مطرح کرد.

### مقدمات و مبانی

هر نظام اخلاقی بر پایه‌ها و مبانی خاصی استوار است. مرحوم نراقی سیزده مبنا برای نظام اخلاقی خود برشمرده و آنها را در مقدمه‌ی جامع السعادات تحلیل کرده است. بسیاری از این مبانی از حدیث رسول اکرم ﷺ استخراج شده است. ما نیز در این مقاله نخست به این مبانی می‌پردازیم و سپس فضایل و رذایل اخلاقی را برمی‌شماریم.

دکتر الحوفی کتاب مهمی به نام من اخلاق النبوی نوشته و قبل از ورود در دیدگاه پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی فضایل و رذایل، پنج مبنا را مطرح می‌کند: عرف، منفعت‌گرایی مادی، سعادت شخصی، سعادت عمومی، وجدان و حد وسط. الحوفی معتقد است مسلمانانی بوده‌اند که روایات حضرت رسول را بر اساس این پنج محور مطرح و شرح کرده‌اند. اما به نظر او نظام اخلاق نبوی را باید بر اساس مبانی متناسب با خودش طراحی کرد.<sup>۱</sup> پس از این که مبانی اخلاق نبوی را مطرح می‌کند، بر اساس آن نظام اخلاق نبوی را بیان می‌کند. در این نظام محورهای زیر تبیین شده‌اند: شجاعت، کرم، عدل، عفت، صدق، امانت، صبر، حلم، عفو، رحمت، ایثار و زهد.<sup>۲</sup>

بر اساس این محورها، نظام فردی اخلاق نبوی شکل می‌گیرد، ولی اخلاق اجتماعی تحلیل‌های دیگری دارد و ذیل این محورها به بررسی آن پرداخته است: حیا، تواضع، وفا، شورا، خوش رفتاری، کار، بشاشت و فکاهه.<sup>۳</sup>

۱. من اخلاق النبوی، صص ۴۲ به بعد.

۲. همان، صص ۶۹-۳۳۵.

۳. همان، صص ۳۳۶-۴۰۳.

## شناخت فضایل

یکی از مبانی اخلاقی، شناخت فضایل و رذایل است. انسان قبل از هر چیز لازم است صفاتی را که باید به آنها متصف شود بشناسد، اما پیامبر اکرم ﷺ فرموده نفس متصف به اخلاق نکوهیده و اخلاق مذموم از شناسایی حقایق ناتوان است، زیرا رذایل اخلاقی چون پرده‌ای روی نفس افتاده و مانع از شناخت می‌گردد. حضرت رسول می‌فرماید:

لولا ان الشياطين يحومون على قلوب بني آدم لنظروا الى ملكوت السموات والارض؛<sup>۱</sup>  
اگر شیاطین قلب‌های فرزندان آدم را احاطه نکرده بودند، می‌توانستند باطن  
آسمان‌ها و زمین را مشاهده کنند.

در حدیث دیگری از رسول اکرم ﷺ آمده است:

من عَمِلَ بما عَلِمَ ورثه الله علم ما لا يعلم؛<sup>۲</sup>

هر کس به دانسته‌های خود عمل کند، خداوند آنچه را نمی‌داند به او می‌شناساند.

مرحوم نراقی نتیجه‌گیری می‌کند: تا قلب تزکیه و پاکسازی نشود، معرفت به فضایل برای آن حاصل نمی‌شود. همان‌طور که نماز که عبادت ظاهر است جز با پاکسازی تن از نجاست باطنی که همان اخلاق ناپسند است صحیح نیست، در این جا هم پس از تطهیر باطن و نفس از خبثات، می‌توان به دانش و علم رسید. به همین دلیل، رسول خدا فرموده است: «لا تدخل الملائكة بيتاً فيه كلب»؛ یعنی: «ملائکه به خانه‌ای که سگی در آن هست وارد نمی‌شوند.» نیز حضرت می‌فرماید: «بئى الدين على النظافة»؛ یعنی: «دین بر نظافت استوار شده است.» این حدیث بر هر دو نجاست دلالت دارد و متدین و مسلمان باید باطن و ظاهر خود را از کثافات پاک کند، زیرا به قول حضرت: «الطهور نصف الايمان»<sup>۳</sup>

۱. جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان، صص ۱۳ - ۱۴.

## پاداش تجسم عمل اخلاقی

نفس انسانی در آغاز خلقت خود، همچون صفحه‌ای خالی از نقش و صورت است. به تدریج خلق و خواها در نفس رسوخ کرده و صورتی نقش می‌بندد. مرحوم نراقی این‌جا نظریه‌ای کلامی را مطرح می‌کند و می‌گوید: صورت‌هایی که در نفس رسوخ یافته در قیامت به شکل موجودات زشت و زیبا ظاهر می‌شوند. این نظریه متکی بر حدیثی از رسول اکرم ﷺ است. حضرت به قیس بن عاصم فرمود: «برای هر چیز نگهبانی و برای هر کار حسابرسی هست و ناگزیر با تو قرینی هست. وقتی تو دفن می‌شوی، آن زنده است. پس اگر او گرامی و بزرگوار باشد تو را گرامی و بزرگوار خواهد کرد و اگر پست و لثیم باشد، تو را پست و خوار خواهد ساخت.»<sup>۱</sup> مرحوم نراقی با آوردن آیات و اقوال متکلمان این موضوع را توضیح داده است و به تبیین این دیدگاه در دو مرحله‌ی برزخ و قیامت می‌پردازد.<sup>۲</sup>

در فرهنگ مردم ضرب‌المثل‌هایی در همین زمینه وجود دارد. این ادبیات ریشه در شرع و کلام اسلامی دارد و گویای این است که پاداش انسان نتیجه‌ی رفتار و عمل خود اوست. مثل این ضرب‌المثل: «هر آنچه از این دست بدهی با دست دیگر پس می‌گیری.»

هر عملی مشابه و قرینه دارد و مثل فیلم یک حادثه‌ی تکرارپذیر است. بنابراین، انسان‌ها در قیامت بر اساس همین اعمال پاداش می‌بینند یا مجازات می‌شوند. از این رو، اخلاق اسلامی، علاوه بر دنیای آدمی و اصلاح آن، با آخرت هم پیوند دارد.

## تربیت‌پذیری

انسان تنها موجودی است که در ابعاد وسیع می‌تواند از سلطه‌ی عادات و غرایز و جبر طبایع رها شود و خودسازی نماید و بر اساس طرح و نقشه‌ای، خود را تربیت نماید.

۱. همان، ص ۱۷.

۲. همان، صص ۱۹ - ۲۰.



مرحوم نراقی یک فصل از کتاب خود را با عنوان تأثیر التریبة علی الاخلاق به این موضوع اختصاص داده و می‌نویسد: «خُلِقَ ملکه‌ای نفسانی است و مبدأ و منشأ صدور افعال و رفتارها می‌گردد. با تربیت و اصلاح خُلُق، رفتار و صفات انسان هم سامان می‌پذیرد.»

این فصل از جامع السعادات بسیار عالمانه تنظیم و تألیف شده و در آن دیدگاه‌های قدیم و جدید درباره‌ی منشأ فعل اخلاقی تحلیل و بررسی شده است. مرحوم نراقی در پایان فصل، دیدگاه خودش را تبیین کرده است.

خلاصه‌ی این دیدگاه‌ها این است که افعال اخلاقی از منشأ خارج از انسان مثلاً طبیعت یا جامعه متأثر است. نظریه‌ی دیگر ریشه‌ی اخلاقیات را در مزاج و طبیعت آدم جستجو می‌کند. نظریه‌های سوم و چهارم فطرت یا عقل انسان را در اخلاقیات مهم می‌شمارند. نراقی با نقد دیدگاه‌ها، برای هر کدام از اقوال سهمی از صحت قایل است، ولی هر کدام را به تنهایی، صحیح و کامل نمی‌شمارد. از نظر او مهم تربیت انسان است، انسان تحت تعالیم مربیان بزرگ می‌تواند تزکیه و تهذیب شده و خودسازی نماید.

ایشان نظریات تربیتی جالبی بیان کرده که برای برنامه‌ریزان علوم تربیتی سودمند است؛ مثلاً هماهنگی تأدیب با درجه‌ی کمال انسان را مطرح کرده و می‌گوید: هر برنامه‌ی تأدیبی و تربیتی را برای هر کس نمی‌توان اجرا کرد، بلکه باید شرایط و مقتضیات را سنجید و درجه و مرحله‌ی رشد و کمال و این که چه نواقصی دارد را بررسی نمود، آن‌گاه تربیت و تأدیب را آغاز کرد.

نراقی روایت پیامبر اکرم ﷺ: «حَسِّنُوا اخلاقکم»؛ (اخلاق خود را نیکو سازید) را به دلیل صیغه‌ی امر دالّ بر تربیت‌پذیری انسان می‌داند و معتقد است اگر انسان قابل تربیت نبود، پیامبر اکرم ﷺ به آن امر نمی‌فرمود. نیز سخن دیگر ایشان: «بُعِثْتُ لِاتِّمَّ مکارم الاخلاق»؛ (من برای تکمیل اخلاق نیک مبعوث شده‌ام) را مبین همین نکته می‌داند.<sup>۱</sup>

خلاصه این که تمامی نظام اخلاق نبوی، مبتنی بر این اصل است که انسان تربیت پذیر است.

### علم و عمل

به نظر مرحوم نراقی، علم اخلاق شریف ترین علوم است، زیرا موضوع و غایت آن تهذیب و تزکیه‌ی اخلاق و هدف آن تربیت انسان‌های صالح و رستگار است، ولی همین علم اگر صرف دانستن و آگاهی باشد و همراه عمل نباشد، کارآمدی خود را از دست می‌دهد.

پیامبر اکرم ﷺ دو طایفه را سرزنش کرده و فرموده این دو طایفه کمرم را شکستند: «فَصَمَّ ظَهْرِي رَجُلَانِ: عَالِمٌ مَتَهْتِكٌ وَجَاهِلٌ مَتَسَكٌ» (عالم غیر عامل به فرامین و جاهل متعصب کمرم را شکستند). دانشمندی که التزام عملی ندارد و جاهلی که عملش از سر حکمت و دانش نیست هر دو محکوم و مذمومند.

نیز حضرت فرمود: «الْبَلَاهَةُ اِدْنِي اِلَى الْخِلَاصِ مِنْ فِطَانَةِ بَتْرَاءٍ» (کودنی به نجات و رستگاری نزدیک تر است تا تیزهوشی بی حاصل).<sup>۱</sup>

انسان تیزهوش که هوش و ذکاوت خود را در راه رستگاری و تهذیب و سعادت جامعه به کار نمی‌گیرد، بلکه در راه تخریب خود و جامعه مصرف می‌کند، حتماً بدتر از انسان کودنی است که حداقل برای تخریب خود و جامعه اقدامی انجام نمی‌دهد. در نظام اخلاق نبوی، عالم باید عامل باشد و نیز عامل باید تلاش کند تا بیشتر یاد بگیرد. از این رو، تمامی توصیه‌های نبی اکرم ﷺ دو جنبه‌ی علمی و عملی دارد.

### تأثیر دوسویه‌ی رذایل

در پایان مقدمات، مرحوم نراقی می‌نویسد: «مپندار که اگر صفا و بهجت نفس به واسطه‌ی تیرگی و کدورت ناشی از اشتباه از دست برود جبران پذیر است. این محال است و نهایت امر بعد از گناه می‌توانی آثار آن را محوسازی و نفس را به حالت پیش از معصیت بازگردانی. اگر باکارهای نیک، قلب به نورانی‌تی رسیده باشد،

باگناه، علاوه بر این که این نوریست زایل می‌شود، قلب هم دچار ظلمت می‌گردد. لذا زیان و خسران گناه و رذایل دوسویه، و مضاعف است؛ از یک سو خودش آمده و جاگیر شده است، و [از سوی دیگر] فضیلت یا فضایلی را از قلب اخراج می‌کند. به همین دلیل، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «من قارف ذنباً فارقه عقل لم يعد اليه ابداً» (کسی که گناهی مرتکب شود، عقلی از او مفارقت کند که هرگز به او باز نمی‌گردد).<sup>۱</sup>

بنابراین، اخلاق نبوی به گونه‌ای است که کسب هر فضیلت سود مضاعف دارد و کسب هر رذیلت هم دو زیان در پی دارد و البته این سیر ادامه پیدا می‌کند؛ یعنی کسی که چهار فضیلت کسب کرده است، چندین رذیلت را از بین برده و موجبات پیدایش چندین فضیلت دیگر فراهم آورده است.

### تبویب و نظام موضوعی

یکی از مباحثی که همواره اخلاق پژوهان را مشغول داشته، ساختار فضایل و رذایل اخلاقی و چگونگی نظام‌مندسازی آنهاست. برای نخستین بار، ارسطو، اخلاق را به عنوان یک دانش، آینه‌ی خارج و واقعیت‌های خارجی دانست و باکشف خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی و روابط آنها در خارج، دانش اخلاق را بر همان اساس مرتب و منظم نمود.

### نظام فلسفی

مسلمانان، علم اخلاق را به عنوان دانشی که از فضایل و رذایل و اکتساب و اجتناب آنها بحث می‌کند مورد توجه قرار داده و در صدد برآمدن فضایل و رذایل را دسته‌بندی کنند و آنها را سامان بدهند. ابن مسکویه در تهذیب الاخلاق و خواجه نصیر در اخلاق ناصری از ارسطو در کتاب نیکوماخوس تبعیت کرده و همان نظام ارسطو را اجرا نموده‌اند.<sup>۲</sup> روش ارسطویی این‌گونه است: نفس سه قوه دارد،

۱. همان، ص ۴۸.

۲. آقای محمدتقی دانش‌پژوه طریق ابن مسکویه به ارسطو را این‌گونه نشان داده است: مسکویه رازی، فضایل النفس را از ترجمه‌ی ابوعثمان دمشقی گرفت و آن جزء کتاب ارسطاطالیس فی فضایل النفس ترجمه‌ی ابی قره اسقف حران است. [اخلاق محتشمی، دیباچه، ص ۶].

هر قوه، فضایل و رذایلی دارد. نیز هر کدام از فضایل و رذایل، انواعی یا دو طرف افراط و تفریط دارند. بدین ترتیب، یک نظام اخلاقی در علم اخلاق پدید آوردند. ابن مسکویه معتقد است سه قوه: عاقلیه، غضبیه و شهویه موجب سه فضیلت: حکمت، شجاعت و عفت می شود. نیز هماهنگی آن سه قوه، فضیلت عدالت را به وجود می آورد. این فضایل را جنس قرار داده و انواع زیادی را تحت این اجناس آورده است.

بنابراین مسکویه هر یک از قوای نفس را ذکر کرده و فضایل و رذایل آن را بر شمرده و در مجموع، یک نظام اخلاقی عرضه کرده است.

مطمناً او از اسلاف خود، به ویژه از مکتب ابوسلیمان سجستانی المنطقی، که تأثیر او را در کتاب تهذیب الاخلاق مسکویه ملاحظه می کنیم استفاده کرده است.<sup>۱</sup> تألیف های اخلاقی قبل از تهذیب الاخلاق مسکویه نیز بر همین منوال بحث کرده اند.<sup>۲</sup> قوای نفس در حالت اعتدال، منشأ و مصدر چهار فضیلت: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت خواهد شد؛ نیز در موقعی که اعتدال ندارند و در حالت افراط و تفریط باشند، منشأ رذایلند. ابوعلی مسکویه جمله ی زیبایی دارد:

«انت تکتفی فی تعلّم الاخلاق بانها قوی ثلاث متباینه، فلذلک وجب ان یکون عدد الفضائل اعداد هذه القوی و کذلک اضدادها التي هی رذایل».<sup>۳</sup>

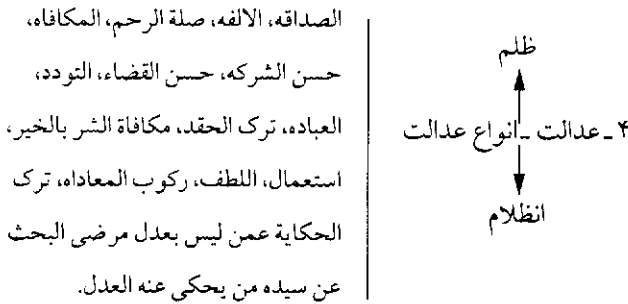
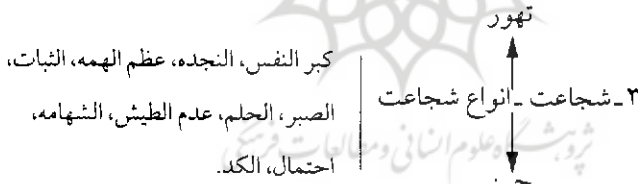
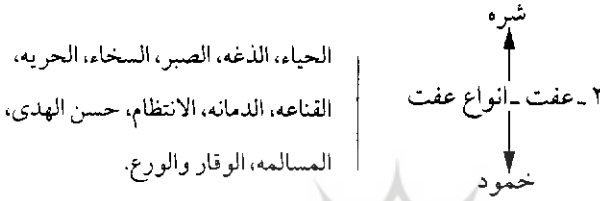
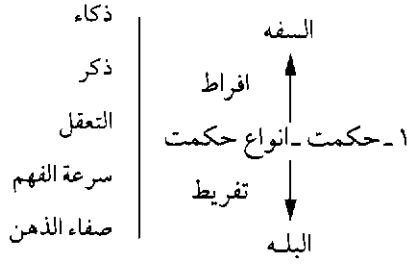
در تمامی کتب اخلاقی که به تبع ارسطو تألیف شده فضایل چهارگانه ی اصلی را به این شرح نوشته اند: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت. و برای هر کدام از این فضایل ضدی در نظر گرفته اند: جهل، شره، جبن و ظلم. با توجه به این که هر کدام از صفات و فضایل فوق، انشعاباتی دارند و صفاتی زیر آنها قرار می گیرد. بنابراین نمودار نظام فضایل و رذایل ارسطویی این گونه است:

۱. تاریخ فلسفه دو اسلام، به کوشش: محمد میان شریف، مقاله ی «ابن مسکویه»، نوشته ی عبدالرحمن بدوی، ترجمه: علی شریعتمداری، ص ۶۷۳.

۲. مثل تهذیب الاخلاق از یحیی بن عدی (درگذشته به سال ۳۶۴ق)؛ السعادة والاسعاد از ابوالحسن عامری (درگذشته به سال ۳۸۱ق).

۳. تهذیب الاخلاق، ابوعلی مسکویه، ص ۳۷.

اجناس و انواع  
فضایل و رذایل



ابوعلی مسکویه، در تهذیب الاخلاق، خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری و بالاخره مرحوم نراقی در جامع السعادات همین مشی را پیش گرفته و همین نظام اخلاقی را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup> در مقابل، ابوحامد محمد غزالی به راه دیگر رفته و در کتاب احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت، نظام دیگری مطرح کرده است.

### تجدید نظر در نظام فلاسفه

غزالی نامبردارترین مؤلف مسلمان علم الاخلاق است. مع الوصف اخیراً کوشش پاره‌ای از ناقدان مصروف این بود تا نشان دهند که آرای اخلاقی غزالی از ارسطو و افلاطون اخذ شده و اصالت چندانی ندارد.<sup>۲</sup> با این حال، در حوزه‌ی اخلاق وقتی به سراغ دو کتاب احیاء العلوم و کیمیای سعادت می‌رویم، می‌بینیم که غزالی با تکیه بر شریعت، روایات و آیات قرآن می‌خواسته نظام دیگری عرضه کند.

درست است غزالی در چند جا به گفته‌ها و نظرات فلاسفه‌ی اخلاق‌نویس بها داده و همان‌ها را تکرار کرده است، ولی این در واقع مماشات با آنها در برخی مواضع بوده است و سبک کتاب احیاء العلوم یا کیمیای سعادت خود دلیل قاطعی است که غزالی نخواسته از روش فلاسفه در تنظیم و نظام بخشیدن به فضایل و رذایل استفاده کند و خود نظامی نو و جدید بر اساس آیات و روایات ارایه کرده است. وی از رذایل به مهلکات و از فضایل به منجیات تعبیر کرده است و این خود آغاز طرحی ابتکاری است. عمده و شاید بتوان گفت تمام نظام علم اخلاق غزالی بر این دو پایه و رکن منجیات و مهلکات استوار است و او با بنای

۱. درباره‌ی هویت نظام اخلاقی فلاسفه، آغاز نشأت آن، تحولات و تطورات آن در دوره‌های مختلف تاریخی، چگونگی ورود آن به فرهنگ اسلامی و قرائت مسلمانان از این نظام، پژوهش‌های جالبی انجام یافته است. برای نمونه ر.ک: الاخلاق از ارسطو، به کوشش برون.

۲. تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش: محمد میان شریف، مقاله‌ی «غزالی» از عبدالخالق، ترجمه: عبدالکریم سروش، ج ۲، ص ۵۷.

## مهلکات

کتاب شرح عجائب القلب	ریاضت نفس
کتاب ریاضة النفس	شهوت شکم و فرج
کتاب کسر الشهوتین	شره سخن و آفت‌های زبان
کتاب آفات اللسان	خشم و حقد و حسد
کتاب ذم الغضب و الحقد و الحسد	دوستی دنیا
کتاب ذم الدنيا	دوستی مال و آفت بخل
کتاب ذم البخل و حب المال	دوستی جاه و حشمت
کتاب ذم الجاه و الریاء	ریا و نفاق در عبادت
کتاب ذم الکبر و العجب	کبر و عجب
کتاب ذم الغرور	غرور و فریفتگی

این ارکان خواسته از فلاسفه و آراء یونانیان پیروی نکند و بر شرع و دین تکیه کند. غزالی در کیمیای سعادت هر کدام از ربع‌های مهلکات و منجیات را به ده اصل تقسیم می‌کند و در کتاب احیاء علوم الدین برای هر کدام ده کتاب می‌آورد. بنابراین ستون فقرات نظام اخلاقی غزالی بیست شاخه دارد. هر کس با عمل به ده شاخه‌ی منجیات و اجتناب از ده شاخه‌ی مهلکات به سعادت می‌رسد. مرحوم مولی محمد مهدی نراقی هم به روش فلاسفه‌ی اخلاقی توجه داشته و هم به روش متدینین اخلاقی، مثل روش محجة البیضاء از فیض کاشانی که بر اساس احیاء علوم الدین غزالی تألیف شده است. به هر حال، نظام اخلاقی غزالی چنین است:

غزالی در بخش آفات لسان، آفات زیر را برمی‌شمارد: پرگویی، غیبت، بدزبانی، تمسخر، دشنام، تهمت، لعن و دروغ و در ربع منجیات به فضایل خاصی اشاره دارد و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد:

## منجیات

توبه	توبه
صبر و شکر	کتاب التوبه
خوف و رجاء	کتاب الصبر والشکر
فقر و زهد	کتاب الخوف والرجاء
صدق و اخلاق	کتاب الفقر والزهد
محاسبه و مراقبه	کتاب النية والاحلاص والصدق
تفکر و ندامت	کتاب المراقبة والمحاسبه
توکل و توحید	کتاب الفکر
محبت و شوق	کتاب التوحید والتوکل
مرگ و احوال آخرت	کتاب المحبة والشوق
	کتاب ذکر الموت ومابعده

او تلاش نموده، همه‌ی فضایل و رذایل اخلاقی را ذیل بیست عنوانی بیاورد که هم از نظر لفظ و هم از نظر محتوا مبتنی بر روایات و آیات باشد. با این وجود، ساختار و طرح و نظام جدید غزالی در مورد فضایل و رذایل، در میان مسلمانان کمتر جا باز کرده است. زیرا برخی دیدگاه‌های غزالی را حمل بر تصوف کرده‌اند.<sup>۱</sup> نظام اخلاقی که وی ساخته و پرداخته است، دارای روح خدامحوری است. در مدار ارتباط انسان با خدا، اعمالی دارای ارزش و فضیلت است و فعالیت‌هایی رذیلت محسوب می‌شوند. فضایل و رذایل در مدار انسان و خدا، هستی، واقعیت و معنی پیدا می‌کنند و مهم آن است که غزالی این مدار را ترسیم کرده و با توجه به آن فضایل و رذایل را طرح نموده است؛ برخلاف تهذیب الاخلاق مسکویه و اخلاق ناصری که فضایل و رذایل آنها، در ارتباط بین انسان‌ها معنی و مفهوم پیدا می‌کند و بیانگر نوعی رابطه بین انسان با خودش یا انسان با جامعه است. این

۱. درباره‌ی رابطه‌ی تصوف و اسلام و تاریخچه‌ی پیدایش تصوف در فرهنگ اسلامی، نک: العقيدة والشريعة فی الاسلام، صص ۱۱۹ - ۱۶۶.



تفاوت بدان دلیل است که منشأ و سرچشمه‌ی نظام اخلاقی ارسطو و افلاطون، دینی نیست.<sup>۱</sup>

البته نظام اخلاقی فلاسفه در اسلام با دگرگونی‌هایی همراه بوده است. دانشمندان مسلمان، اخلاق یونانی و رومی را مانند فلسفه‌ی غربی در فرهنگ اسلامی هضم کردند و گرایش‌های توحیدی و الهی به آن دادند. مرحوم نراقی همین روش را پیش گرفت و ذیل فضایل و رذایل آیات و روایات آورد و آنها را مستند به عذاب و عقاب نمود.

مرحوم نراقی، قبل از ورود به فضایل و رذایل، یک بخش از کتابش را به «بیان اقسام اخلاق» اختصاص داده است. وی هم مانند دیگر اخلاق‌پژوهان فیلسوف، به چهار فضیلت اصلی معتقد است و در بین اینها، عدالت را مهم‌تر یافته و بنیان اخلاق را بر عدالت استوار کرده است.<sup>۲</sup> عدالت را اشرف فضایل می‌داند، زیرا یا جامع دیگر فضایل و یا ملازم و همراه بعضی فضایل است.<sup>۳</sup> در مقابل، ظلم را مبدأ و منشأ رذایل و همه بدبختی‌ها برشمرده است.

نراقی در فصل مربوط به عدالت، ابتکاری به خرج داده است. ایشان عدالت را گاه وصف فرد و فضیلتی برای نفس انسانی می‌شمارد و می‌گوید: با وجود عدالت، نفس انسان به سامان و دارای دیگر فضایل هم هست. اما وقتی جور و ظلم بر نفس سیطره یافت، دیگر رذایل هم به تبع ظلم می‌آید. همچنین می‌گوید: عدالت می‌تواند وصف جامعه باشد و به عنوان فضیلت اجتماعی مبدأ و منشأ ظهور دیگر فضایل اجتماعی است. ایشان عدالت اجتماعی را به سه دسته تقسیم می‌کند: عدالت بین خدا و انسان، عدالت بین انسان‌های زنده، عدالت بین انسان زنده و انسان‌های مرده، و هر کدام را به تفصیل توضیح می‌دهد.<sup>۴</sup>

۱. روانکوی و دین، اریک فروم، ترجمه: نظریان، صص ۱۳-۱۴.

۲. جامع السعادات، ج ۱، ص ۴۹.

۳. همان، صص ۷۶-۷۷.

۴. همان، صص ۷۷-۸۲.

به نظر می‌رسد نراقی می‌خواهد این نکته‌ی ظریف را تفهیم کند: تحقق عدل و مساوات و از بین رفتن ظلم، تعدی و بی‌انصافی در جامعه، زمینه‌های تحقق عدالت در نفس به عنوان یک فضیلت بنیادین و زیربنایی را فراهم می‌آورد. به ویژه عدالت حاکم و زمامدار را بسیار مهم و تأثیرگذار می‌شمارد. با وجود این نوع عدالت بسیاری از مشکلات مرتفع می‌گردد و زمینه برای فضیلت عدالت فراهم می‌شود.<sup>۱</sup>

نراقی در این جا به مثلی استناد می‌کند: ان السلطان اذ كان عادلاً كان شريكاً في ثواب كل طاعة تصدر عن كل رعية و ان كان جائراً كان سهماً في معاصيهم؛<sup>۲</sup> یعنی: هر گاه حاکم عادل باشد در ثواب اطاعت‌های مردم شریک است، ولی اگر ظالم باشد در گناهان مردم سهیم است.

آن‌گاه حدیثی از رسول اکرم ﷺ را می‌آورد: «أقرب الناس يوم القيامة الى الله تعالى الملك العادل و ابعدهم عنه الملك الظالم»؛<sup>۳</sup> یعنی: نزدیک‌ترین مردم در قیامت به خدای متعال زمامدار و حاکم عادل است و دورترین آنها از او پادشاه ستمکار است.

نیز حدیث دیگری از رسول اکرم ﷺ آورده است: «عدل ساعة خيرٌ من عبادة سبعين سنة»،<sup>۴</sup> زیرا عادل در مدت زمان کوتاه می‌تواند شرایط عبادت و تحقق فضایل را فراهم آورد. کارآمدی و تأثیر عادل در جامعه بسیار زیاد و اساسی است.

روش نراقی این‌گونه است که ابتدا فضایل و رذایل سه قوه‌ی عقل، غضب و شهوت را مطرح و بررسی می‌کند و در ادامه فضایل و رذایل مشترک بین قوا را تحلیل می‌نماید.

۱. همان، صص ۸۴-۸۵.

۲. همان، ص ۸۶.

۳. همان، ص ۸۶.

۴. همان.

## فضایل و رذایل عاقله

حکمت به معنای علم به حقایق اشیاء و جهل به معنای نادانی و فقدان دانش، دو فضیلت و رذیلت وابسته به عقل‌اند. نراقی حکمت و علم را برترین فضایل و کمالات و شریف‌ترین صفات انسان شمرده است که کرامت انسان را موجب می‌شوند.

سپس چند روایت از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که دلالت بر شرف و سودمندی حکمت و علم می‌نماید، از جمله: «جلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الی الله تعالی من قیام الف لیلة یصلی»؛ یعنی: ساعتی در مذاکره‌ی علمی نشستن نزد خداوند محبوبتر است از هزار شب بیداری که در هر شبی هزار رکعت نماز گزارده شود. «من خرج من بیته لیتمس باباً من العلم کتب الله عزوجل له بکل قدم ثواب نبی من الانبیاء و ثواب الف شهید من شهداء بدر»؛<sup>۱</sup> یعنی: کسی که از خانه بیرون رود تا بابی از علم را فراگیرد خداوند به هر گامی پاداش پیامبری از پیامبران و پاداش هزار شهید از شهیدان بدر به او اعطا می‌کند.

نراقی احادیث زیادی از پیامبر اکرم ﷺ و دیگر معصومین درباره‌ی خوبی و سودمندی علم و حکمت و بدی و ضرر جهل نقل کرده است. نیز در یک فصل مستقل راه‌های تعلیم دانش را یاد می‌دهد و آداب دانش‌آموختن را توضیح داده و کلام، اخلاق و فقه را سه علم یا شریف‌ترین علوم شمرده و به تفصیل به آنها می‌پردازد.<sup>۲</sup>

پس از توضیح دانش و حکمت، جهل را توضیح می‌دهد. ابتدا جهل را این‌گونه تعریف می‌کند: الجهل کان خلوا النفس عن العلم.<sup>۳</sup>

به نظر نراقی، خود جهل انواعی دارد. یک تقسیم آن، جهل مرکب و جهل

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. همان، صص ۱۰۴-۱۱۵.

۳. همان، ص ۱۱۶.

بسیط است. جهل مرکب در واقع دو جهل است که در هم تنیده شده است که جاهل مطلبی را نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند، بلکه خیال و تصور می‌کند که می‌داند. این نوع جهل از بدترین بیماری‌های انسان است.

نراقی در یک فصل مستقل، راه معالجه و درمان بیماری جهل مرکب را بیان می‌نماید. و همانند یک طبیب ماهر به درمان این بیماری از طریق کشف علل مرض اقدام می‌کند. از نظر او، علت‌های جهل مرکب متفاوت و متعدد است. یکی از مهم‌ترین آنها شک و تردید است. به همین دلیل رسول اکرم ﷺ فرموده: «من شك فی الله تعالی و فی رسوله فهو کافر»<sup>۱</sup> بنابراین زوال جهل امکان‌پذیر نیست مگر این‌که علت آن، یعنی شک، زایل بشود.

مرحوم نراقی در این جا بر اساس روایات، نکته‌ای را مطرح می‌کند: جهل مرکب جزء رذایل است و ضد آن، فضیلت یقین است. یقین به معنای اعتقاد جازم و ثابت مطابق با واقع است که با هیچ شبهه‌ای زایل نمی‌شود.<sup>۲</sup>

پس از تعریف یقین، احادیثی را در این باره نقل می‌کند و از قول حضرت رسول ﷺ می‌نویسد: «الیقین الایمان کله»؛ یعنی: یقین کل ایمان است.

نراقی در فصول مستقل نشانه‌های صاحبان یقین مثل توجه به خداوند و مراتب یقین را توضیح می‌دهد و جوانب آن را بررسی می‌کند.

### شرک و توحید

مرحوم نراقی شرک را به معنای اعتقاد به مؤثری در عالم، غیر از خداوند سبحان می‌داند و آن را یکی از رذایل قوه‌ی عاقله می‌شمارد؛ چنان‌که توحید به عنوان ضد شرک از فضایل این قوه است. ایشان برای نخستین بار، شرک و توحید را از فضایل و رذایل دانسته است. اخلاق پژوهان پیشین، شرک و توحید را در این قلمرو نیاورده و جزء فضایل و رذایل ندانسته‌اند. البته ابو حامد غزالی توحید را

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. همان، صص ۱۱۸ - ۱۱۹.

جزء منجیات، آورده است. این مطلب نشانگر این است که نراقی تلاش نموده بر اساس فرهنگ دینی فضایل و رذایل را شناسایی کند و درصدد عرضه‌ی نظام اخلاقی دینی، البته با توجه به اخلاق فلسفی، برآید.

نراقی برای درمان قلب و پاکسازی آن از شرک، بحث توکل و مناجات را پیش کشیده است. در این مبحث از روش و ساختار فلاسفه دور شده و به مشی متصوفه، به ویژه ابوحامد غزالی در کتاب احیاء العلوم و کیمیای سعادت، نزدیک شده است.

### خواطر نفسانی

از رذایل قوه‌ی عاقله و ساوس شیطانی است که به خواطر یا اندیشه‌ها یا خیالاتی گفته می‌شود که منشأ و مبدأ آن نکوهیده و شیطانی است. البته اگر مبدأ خواطر الهی باشد به آن الهام می‌گویند و پسندیده و ستوده است.

خاطر و جمع آن خواطر متعلق به قلب انسان است. گاه شیطان، اطلاعاتی را بر قلب عارض می‌کند که وسوسه نام دارد و گاه اطلاعات از مجاری درست وارد قلب می‌شود که الهام نام دارد. به همین دلیل، پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«فی القلب لَمَتَان: لَمَّةٌ مِنَ الْمَلِكِ اِيعَادُ الْبَخِيرِ وَ تَصْدِيقُ بِالْحَقِّ وَ لَمَّةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ اِيعَادُ بِالشَّرِّ وَ تَكْذِيبُ الْحَقِّ»؛ یعنی: در قلب آدمی دو واژه و اندیشه هست: وارده و اندیشه‌ای از ملک که به خیر و تصدیق حق وعده می‌دهد و وارده و فکری از شیطان که به بدی و تکذیب حق فرامی‌خواند.

نیز حضرت می‌فرماید:

«قلب المؤمن بین اصیبعین من اصابع الرحمن»؛ یعنی: قلب مؤمن بین دو انگشت رحمان قرار دارد (کنایه از این که خداوند بر آن سیطره دارد).<sup>۱</sup>

از طرف دیگر، آدم‌های پلید و فاسد تحت سلطه‌ی شیطان‌اند و فرمان آنها در دست شیطان است، زیرا به قول رسول اکرم ﷺ شیطان مانند خون در سراسر وجود

آنها جریان دارد: «ان الشيطان لیجری من بنی آدم مجری الدم»<sup>۱</sup>

مکر، اغوا، تلقین و وسوسه همگی از یک جنس اند. وقتی انسان مجاری شناخت خود را تهذیب نکند و کسب آگاهی خود را از طریق و در چارچوب ضوابط الهی برنامه ریزی نکند، اطلاعات، آگاهی‌ها و حتی یقین‌هایی در ذهن و قلب او پدید می‌آید که واقعیت ندارد، بلکه مخالف حقیقت است. این نوع شناخت‌ها مبدأ بیچارگی انسان است؛ چون راه غلط به انسان معرفی می‌کند و قضاوت‌های غیر واقعی تلقین می‌نماید. مرحوم نراقی در چند محور وسوسه و مکر و انواع آن و پیامدها و خطرات آن را توضیح داده است.

یکی از مباحث سودمند کتاب جامع السعادات، «علاج وساوس» است. او بر اساس روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، درمان‌هایی کارا برای انواع وسوسه‌ها عرضه کرده است. برای مثال رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای عده‌ای، درمان وسوسه را اشتغال به کار دانسته و فرمودند: «ان الله یبغض الشاب الفارغ»؛ یعنی: خداوند جوان بیکار را دشمن می‌دارد.<sup>۲</sup>

در ذهن افراد، به ویژه جوانان، بر اثر بیکاری، حداقل برای تأمین مخارج زندگی، ده‌ها طرح و نقشه‌ی منفی می‌آید. امروزه ثابت شده که منشأ و علت اصلی بسیاری از ناهنجاری‌ها و جرائم، فقدان اشتغال و بیکاری است.

در مقابل اندیشه‌های مسموم و پلید، معارف و حکمت و تفکرات مقبول قرار دارد. فکری که شیطانی نیست و از طریق برهان و استدلال به دست آمده است. در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «التفکر حیاة قلب البصیر»؛ یعنی: اندیشه موجب زنده بودن قلب صاحبان بصیرت است.<sup>۳</sup>

اگر انسان در نظام عالم و موجودات عالم تفکر نماید، پیرامون زندگی خود و خانواده‌ی خود فکر کند و درباره‌ی قرآن و دیگر کتاب‌های علمی مطالعه کند، به

۱. همان، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۵۲.

۳. همان، ص ۱۶۶.

اندیشه‌های پاک و کارآمد و سودمندی دست خواهد یافت.

تفکر اگر مطابق ضوابط علمی جلو نرود و سیر منطقی نداشته باشد، به وسوسه‌ی شیطانی می‌انجامد. وقتی این صفت تشدید شود، به آن مکر و حيله یا خدعه و دَهاء می‌گویند. این چهار صفت در مواقعی تحقق می‌یابد که انسان دارای شدت زیرکی و فطانت یا سرعت فهم و ذکاوت باشد، اما شیوه‌ی دست یافتن به نتیجه‌ای علمی غلط باشد. فرهنگ اسلامی این صفت را بدترین و پلیدترین صفت دانسته و بزرگان دین و مذهب در نفی و قباح آن جملات زیادی بیان نموده‌اند، زیرا کسانی که متّصف به خدعه و نیرنگ‌اند، نقش گسترده‌ای در تخریب جامعه دارند. مرحوم نراقی هم می‌فرماید این صفت از همه‌ی صفات زشت‌تر و پلیدتر و گناه آن شدیدتر است.<sup>۱</sup>

با این‌که مکر و حيله و وضعیت تشدید و وسوسه‌ی شیطانی است و باید در همان‌جا بررسی شود، اما به دلیل اهمیت آن، مرحوم نراقی یک فصل مجزا و مستقل به آن اختصاص داده و آن را از خبائث و رذایل قوه‌ی عاقله شمرده است.

مکر و حيله یا خدعه و دَهاء در مقابل هوشیاری و ذكاء و سرعت فهم است. در عرف عالمان، به ویژه دانشمندان منطق، فکر، از مقدمه‌چینی تا رسیدن به نتیجه، سیری دارد که در زمان معین انجام می‌شود. کسانی به دلیل این‌که هوش بالایی دارند، این سیر را به سرعت طی کرده و به نتایج می‌رسند. حال، اگر این تفکر در راستای اهداف شیطانی باشد، به آن مکر و حيله می‌گویند و اگر در جهت مقاصد انسانی و الهی باشد، ذكاء و هوشیاری نام می‌گیرد.

مکار و حيله‌گر به دلیل این‌که بدترین و پلیدترین انسان است از اعضای جامعه‌ی اسلامی و دینی نخواهد بود. به همین دلیل، رسول اکرم ﷺ فرمود: «لیس منّا من ماکر مُسْلِماً»؛ یعنی: هر که با مسلمانی مکر کند از ما نیست.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۲۰۲.

۲. همان، صص ۲۰۲-۲۰۳.

## فضایل و رذایل قوهی غضب

مرحوم نراقی پس از این که قوهی عاقله را تجزیه و تحلیل کرده و فضایل و رذایل متعلق به این قوه را برشمرده و دیدگاه‌های رسول اکرم ﷺ را ضمن بیان احادیث نبوی متذکر شده، به سراغ قوهی غضب رفته و در یک بخش مفصل به ابعاد و جوانب این قوه پرداخته است.

غضب بخشی از طبیعت انسان است و انسان با حیوانات در این قوه اشتراک دارد. با این تفاوت که انسان می‌تواند این قوه را در مسیر و در راستای اهداف متعالی به کار گیرد، اما حیوانات در چارچوب کاملاً غریزی از این قوه بهره می‌گیرند.

بنابراین انسان می‌تواند با برنامه‌ریزی و عقل و تدبیر خود، غضب و صفات غضبیه‌ی خود را سامان‌دهی کند و حداکثر استفاده را از این صفات بنماید. از طرف دیگر، همین انسان می‌تواند از این صفات سوء استفاده نماید و هزار برابر بدتر از حیوانات درنده، به کشتن هموعان خود مبادرت ورزد. در این زمینه، رسول اکرم ﷺ دستورات زیبا و کارسازی دارند که به مناسبت مطرح خواهد شد. نیز مرحوم نراقی تحلیل‌های کارآمدی دارد که اجمالی از آنها می‌آید.

### شجاعت و جبن و تهوّر

همه‌ی اخلاق پژوهان فیلسوف، نخستین صفت قوهی غضب را «شجاعت»، و تفریط آن را «جبن»، و افراط آن را «تهوّر» دانسته‌اند. تهوّر، زیاده‌روی در کارهای شجاعانه و انداختن خود در مهلکه‌های ممنوع از نظر عقل و شرع است. شریعت اسلام میانه‌روی را تأکید و تندروی را تقبیح کرده است. در قرآن آمده است که: «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛ یعنی: «خودتان را با دستان خود به هلاکت نیفکنید».



در مقابل تهوّر، جُبْن (ترسویی) است که مشی کندروی در شجاعت است. کسی جانفش در خطر است، اگر از عوامل خطر بترسد و حرکتی نکند، در اصطلاح جُبْن دارد و جبان است. رسول اکرم ﷺ چنین کسی را نکوهش کرده و فرموده است: «لا ینبغی للمؤمن ان یکون بخیلًا ولا جبانًا»؛ یعنی: سزاوار نیست که مؤمن بخیل و ترسو باشد.

نیز فرمود: «اللهم انی اعوذ بک من البخل والجبن»؛ یعنی: خدایا، از بخل و ترسویی به تو پناه می‌برم.<sup>۱</sup>

اعتدال نفس در این زمینه، شجاعت است. کسی که جبن و تهوّر نداشت، شجاعت دارد و می‌تواند در مواضع مهم، از خود اقدام و حرکتی نشان دهد و از ناموس، دین و مال خود دفاع نماید.

### خوف

از دیگر صفات متعلق به قوه‌ی غضب، خوف است. خوف یعنی احساس رنج و تألم و ناراحتی به سبب انتظار ناملایمی که در آینده وقوع آن محتمل است. تفاوت خوف با جُبْن این است که جبن بی‌تحرکی در جایی است که عقلاً و شرعاً باید حرکت کرد، ولی در خوف بی‌تحرکی نیست، بلکه فقط نگرانی نسبت به آینده است. خوف در جایی است که شخص احساس می‌کند در آینده حادثه‌ای برای او رخ می‌دهد.<sup>۲</sup>

نراقی خوف را بر دو قسم مذموم و محمود تقسیم کرده است. ترس از خداوند یا امور و موضوعات وابسته به خداوند مثل معاد را محمود می‌شمارد. این خوف از فضایل قوه‌ی غضبیه است، زیرا قوه‌ی عاقله به آن فرمان می‌دهد.<sup>۳</sup>

اما خوف نکوهیده و ناپسند، مواردی است که عقل آن را نکوهش می‌کند، مثل ترس از مرگ. خوف محمود به دلیل این که موجب بهبودی نفس انسان و جامعه‌ی

۱. همان، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. همان، ص ۲۱۰.

انسانی می‌شود، در اسلام دارای اهمیت ویژه است و آیات و روایات فراوانی درباره‌ی آن وارد شده است. از جمله:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>۱</sup>؛ یعنی: «از بندگان خدا فقط دانایان از او بیم دارند.» رسول اکرم ﷺ در بیان این آیه فرمود: «انا اخوفكم من الله»؛ یعنی: من از همه‌ی شما از خدا بیمناک‌ترم.<sup>۲</sup>

مرحوم نراقی در این جا فصلی با عنوان «بِمَ يَتَحَقَّقُ الْخَوْفُ؟» (یعنی خوف چگونه و از چه پدید می‌آید؟) درباره‌ی علل و عوامل پیدایش خوف مذموم و خوف ممدوح نوشته است.<sup>۳</sup> پس از این فصل، فصل دیگری با عنوان «الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ» تألیف کرده است و بیم از خداوند را به ترس از قوانین خداوند، ترس از سنت الهی، ترس از قیامت و ترس از انتقام الهی تحلیل نموده و هویت هر کدام را بررسی کرده و در ادامه تأثیرات این نوع خوف را معرفی کرده است.

### خوف و اطمینان قلبی

ضد خوف مذموم، اطمینان و آرامش دل است. این اطمینان کمال و فضیلت است. اما ضد خوف نیکو، ایمنی از مکر خداست که در آیات و روایات از مهلکات شمرده شده و از آن نکوهش شده است.

نراقی روایت متواتری را نقل کرده که مضمون آن چنین است: پیغمبر اکرم ﷺ و جبرئیل از خوف خدای تعالی می‌گریستند. خدا به آنها گفت: چرا گریه می‌کنید با این‌که شما را در امان قرار دادم؟ پاسخ دادند: خدایا، چه کسی می‌تواند از مکر تو ایمن باشد؟

مرحوم نراقی معتقد است، حتی پیامبر و جبرئیل، حداقل از مکر خداوند

۱. فاطر / ۲۸.

۲. جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۱۸. آقای سید جلال‌الدین مجتبی، مترجم جامع السعادات، «أَخَوْفُ» را ترسان‌تر و بیمناک‌تر ترجمه کرده است، یعنی اخوف را افعال التفضیل دانسته است [علم اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۶].

۳. جامع السعادات، ج ۱، صص ۲۲۰ به بعد.

آسوده خاطر نبودند، بلکه از آن خائف بودند و اظهار ناراحتی می‌کردند.<sup>۱</sup> مکر در این جا به معنای عذاب و عقوبت است و از آنجا که بندگان خدا از اشتباه مصون نیستند، لذا از مجازات هم در امان نیستند. البته این گونه نیست که مؤمنان مدام در خوف باشند و به وسیله‌ی ترس دائمی، به افسردگی دچار شوند و ده‌ها بیماری روانی پیدا کنند، بلکه در فرهنگ اسلامی خوف و رجاء تلازم دارند. خوف بیم و رجاء امیدواری است و امیدواری، انبساط قلب و سرور روانی در پی دارد.

در جامع السعادات یک فصل ویژه به مبحث «تلازم خوف و رجاء» اختصاص یافته و در آن روایت جالبی از پیامبر بیان شده است: پیامبر ﷺ به گروهی فرمود: «اگر آنچه را من می‌دانم شما هم می‌دانستید کمتر می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید و سر به کوه و بیابان می‌نهادید و بر سینه‌های خود می‌زدید و به خدا پناه می‌بردید.» در این هنگام، جبرئیل فرود آمد و گفت: پروردگارت می‌فرماید: بندگانم را ناامید مکن. پس، پیغمبر آنان را به امید و شوق فرا خواند.<sup>۲</sup>

به همین دلیل، احادیث زیادی از رسول خدا ﷺ نقل شده که در آنها به حسن ظن و امیدواری به خداوند توصیه شده است.<sup>۳</sup>

### خودکم‌بینی و خودبزرگ‌شماری

از رذایل قوه‌ی غضب صغر نفس یا ضعف نفس (خودکم‌بینی) است که موجب عجز و ناتوانی از تحمل حوادث و شداید می‌گردد. نراقی این صفت را از نتایج جبن و از صفات خبیثه می‌شمارد.<sup>۴</sup> در قرآن و روایات گاه از آن با تعبیر ذلت، در مقابل عزت، یاد شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «المؤمن یکون عزیزاً ولا یکون ذلیلاً».<sup>۵</sup>

۱. همان، صص ۲۴۳ - ۲۴۴.

۲. همان.

۳. همان، صص ۲۴۷ به بعد.

۴. همان، ص ۲۹۰.

۵. همان.

گاه به جای عزّت، صلابت نفس و محکمی دل و مهابت آمده است. کسی که چنین باشد ثبات قدم و پایداری دارد. البته همان طور که کوچک‌بینی مذموم است، بزرگ‌بینی هم مذموم است و باید حد وسط و اعتدال رعایت گردد.

### بی‌غیرتی و بی‌حمیتی

اسلام بر حفاظت از دین، عرض و آبرو، ناموس، اولاد و اموال تأکید کرده است. کسانی که در صدد حفاظت آنها نیستند، بی‌غیرت و فاقد حمیت شمرده شده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: «إذا لم یغیر الرجل فهو منکوس القلب»؛ یعنی: دل مرد بی‌غیرت سرنگون است (یعنی برخلاف فطرت انسانی است).<sup>۱</sup>

رسول اکرم ﷺ حفظ نکردن موارد فوق را رذیله شمرده و بسیار مذمت کرده است. مرحوم نراقی فصل مفصلی در این باره نوشته است.

ضد بی‌حمیتی و بی‌غیرتی، غیرت و حمیت است و آن عبارت است از سعی در محافظت آنچه نگاهبانی آن لازم است. منشأ این صفت، شجاعت و قوت نفس است. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «سعد غیور است و من از سعد غیورترم و خدا از من غیورتر است.» در روایت دیگری هست که: «ان الله تعالی غیور و یحب الغیرة»؛ یعنی: خدای متعال غیرتمند است و غیرت دوست می‌دارد.

غیرت به انواع مختلف تقسیم می‌شود: غیرت دینی، غیرت مالی، غیرت ناموسی و غیرت خانوادگی. همه‌ی اینها در روایات آمده و نراقی با تکیه بر این روایات به توضیح آنها می‌پردازد.<sup>۲</sup>

### عجله (شتابکاری) و وقار

در تعریف این صفت گفته‌اند حالتی در دل انسان است که به مجرد خطوط امری در ذهن، بی‌درنگ و بدون تأمل اقدام به عمل می‌کند. این حالت از لوازم

۱. همان، ص ۲۶۵.

۲. همان، صص ۲۶۵ - ۲۷۴.

ضعف و کوچکی نفس و از القائات شیطان است و موجب هلاکت انسان می شود. انسان عجول همواره در دام مفسد و بدبختی ها می افتد. به همین دلیل، رسول اکرم ﷺ فرمود: «العجلة من الشيطان والتأني من الله». خداوند هم به پیامبرش می فرماید: «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ»؛ یعنی: «قرآن را پیش از آن که وحی آن به تو برسد به شتاب مخوان».

مرحوم نراقی می نویسد: اخبار و روایات عجله از حد شمارش افزون است. [در این روایات] مفسد و آثار سوئی که عجول به آن می رسد آمده است.<sup>۲</sup> ضد عجله، وقار و تأنی و سکینه است و اینها حالتی در قلب اند که باعث حزم و احتیاط و تأمل و درنگ در گفتار یا کردار یا اعمال می گردد. چهار واژه ی وقار، تأنی، سکینه و تأمل به همان حالت گفته می شود، البته با تفاوت های بسیار ظریف و اندک که نراقی هم به آنها اشاره کرده است.<sup>۳</sup> در فرهنگ فارسی بیشتر به این حالت، طمأنینه و وقار می گویند.

### سوء ظن و حسن ظن

بددلی، ثمره و مولود ضعف نفس و ترس است، زیرا جبان، هر فکر فاسدی را که به ذهنش خطور کند، می پذیرد. از این رو، سوء ظن موجب پذیرفتن بسیاری از بدفهمی ها و داوری های اشتباه است، مفسد و پی آمدهای بسیار مخربی در فرد و جامعه به همراه دارد و شالوده های وحدت اجتماعی را منفصل و متلاشی می سازد. شاید به همین دلیل قرآن آن را گناه (اثم) دانسته است.<sup>۴</sup> و پیامبر اکرم ﷺ فرمود: وقتی فکر سوئی به ذهن خطور کرد، همین جا انسان به آن عمل نکند و نگذارد در ذهن پیشروی کند. این راه علاج در سخنان بزرگان چنین آمده است: «فمخرجه من سوء الظن ألاَّ يُحَقِّقَهُ»؛ یعنی: راه

۱. طه / ۱۱۴.

۲. جامع السعادات، ج ۱ ص ۲۷۵.

۳. همان، صص ۲۷۹ - ۲۸۰.

۴. حجرات / ۱۲.

گریز از سوء ظن این است که آن را محقق و عملی نکند.

ضد سوء ظن، حسن ظن است. هر کدام از اینها خود دو قسم سوء یا حسن ظن خالق و حسن یا سوء ظن مخلوق دارد. درباره‌ی هر کدام از اینها روایات فراوانی هست. نیز گزارش‌های تاریخی متنوعی هست که نشان می‌دهد بر اثر این صفت نفسانی چه جنگ‌هایی به راه افتاد و خون‌هایی ریخته و انسان‌هایی کشته شد. نراقی از رسول اکرم ﷺ روایات متعددی نقل کرده و به توضیح ابعاد این پدیده‌ی روانی پرداخته است.<sup>۱</sup>

### غضب (خشم)

آن را کیفیتی نفسانی که باعث حرکت روح از درون به بیرون برای غلبه و پیروزی می‌شود و مبدأ و سرچشمه‌ی آن انتقام‌جویی است، تعریف کرده‌اند.

قابل توجه این‌که غضب در این‌جا با قوه‌ی غضبیه متفاوت است. این غضب یعنی خشم و خشمگین شدن و فعلی از قوه‌ی غضبیه است.

انسان ایده‌آل در شرایطی که باید خشمگین شود، این حالت را پیدا خواهد کرد. خداوند در وصف اصحاب پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»<sup>۲</sup> و به پیامبر امر می‌کند: «وَأَعْلَظُ عَلَيْهِمْ»<sup>۳</sup>؛ یعنی: «بر کفار سختگیری کن.»

اگر انسان به اشتباه خشمگین شود، مفسده‌های زیادی دارد. به همین دلیل، پیامبر اکرم ﷺ آن را مفسد ایمان دانسته است: «الغضب يفسد الايمان كما يفسد الخل العسل»؛ یعنی: غضب ایمان را فاسد می‌کند، چنان‌که سرکه عسل را. نیز می‌فرماید: «الشجاع من يملك نفسه عنه غضبه»<sup>۴</sup>؛ یعنی: شجاعت در برخی شرایط، نداشتن خشم است.

یکی از مصیبت‌های کنونی جامعه اینست که نفرت در میان مردم زیاد شده و

۱. همان، صص ۲۸۰ - ۲۸۵.

۲. فتح / ۲۹.

۳. توبه / ۷۳.

۴. همان، صص ۲۸۵ - ۵۸۹.

مردم نسبت به یکدیگر بدبین‌اند و با اندک چیزی به جان هم می‌افتند و شروع به منازعه می‌نمایند. خشمگین شدن، اتفاقات و حوادث غیر قابل پیش‌بینی‌ای به همراه دارد.

مرحوم نراقی فصل مستقلی برای معالجه‌ی غضب نوشته و چندین روایت از پیامبر اکرم ﷺ و دیگر معصومین علیهم‌السلام درباره‌ی روش‌های درمان خشم آورده و به بررسی آنها پرداخته است.<sup>۱</sup>

انسان اگر به فضیلت حلم و کظم الغیظ (فرو بردن خشم) آراسته باشد، می‌تواند به آسانی غضب را مهار کند و مانع به هلاکت افتادن خویش گردد. به نظر نراقی، حلم، اشرف کمالات نفسانی بعد از علم است و به همین دلیل رسول اکرم ﷺ فرمود: «اللهم اغننی بالعلم و زینتی بالحلم»؛ یعنی: خداوندا، مرا به سبب علم بی‌نیاز کن و با حلم زینت بخش. نیز فرمود: «ما جرع عبداً جرعةً اعظم اجراً من جرعة غیظٍ کظمها ابتغاء وجه الله تعالی»؛ یعنی: هیچ بنده‌ای جرعه‌ای نیاشامد که اجر آن بیشتر باشد از جرعه‌ی غیظی که برای خدای تعالی فرو برده است.<sup>۲</sup>

### انتقام و عفو

نراقی انتقام را این‌گونه تعریف کرده است: «بمثل ما فعل به او بالازید منه و ان كان محرماً ممنوعاً من الشریعه»؛ یعنی: اگر کسی به دیگری بدی کند او هم در صدد بدی کردن مثل آنچه او کرده یا بیشتر از آن برآید اگر چه حرام باشد، این انتقام است.

هر انتقامی جایز نیست، چنان‌که نباید غیبت را با غیبت، فحش را با فحش و بهتان را با بهتان و دیگر محرمات مکافات به مثل کرد. رسول اکرم ﷺ فرمود: «ان امرؤ عیرک بما فیک فلا تعیره بما فیه»؛ یعنی: اگر مردی تو را به عیبی که در تو هست سرزنش کند تو او را به آنچه در اوست سرزنش نکن.

۱. همان، صص ۲۹۰ - ۲۹۵.

۲. همان، صص ۲۹۵ - ۲۹۶.

امروزه رویه‌ی زشتی در فرهنگ ما متداول شده و مردم تلاش می‌کنند به انتقام‌جویی و تلافی یکدیگر و منکوب کردن طرف مقابل پردازند. اخلاق اسلامی این رویه را زشت شمرده است. البته در فرهنگ اسلامی سکوت مطلق در برابر کسی که پرده‌داری می‌کند و هر چه می‌خواهد می‌گوید نیز جایز نیست، ولی باید به اندازه‌ی ضرورت پاسخ گفته و دفاع شود. در شریعت برای انواع جرائم، مکافات و عقوبت‌هایی هست و غیر از آنها باید حساب شده و مطابق ضوابط باشد. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «گناه دو ناسزاگو، بر عهده‌ی کسی است که آغازگر باشد.» به هر حال، این که حد و اندازه و مرزهای پاسخ‌گویی و دفاع تا کجاست، پیامبر ﷺ و دیگر معصومین علیهم‌السلام در فرمایش‌های خود دقیقاً مشخص کرده‌اند.

ضد انتقام، عفو و بخشش است. عفو صرف نظر کردن از قصاص و غرامت توسط کسی است که حقی از او ضایع شده است. پیامبر ﷺ در اهمیت عفو فرمود: «العفو لا یزید العبد إلا عزاً»؛ یعنی: گذشت جز عزت بنده را نیفزاید.<sup>۱</sup>

### عنف و رفق

درشتی و سختگیری در گفتار یا حرکات از نتایج و ثمرات غضب است و ضد آن نرمی یا رفق است که از نتایج حلم است. در ادبیات امروزی عرب به خشونت، عنف گفته می‌شود، اما در گذشته به درشتی و سختگیری عنف می‌گفتند.

نراقی می‌گوید: اهمیت عنف و فضیلت رفق آن قدر زیاد است که روایات زیادی درباره‌اش وارد شده است. از جمله این که رسول اکرم ﷺ فرمود: «لو کان الرفق خلقاً یری ما کان فیما خلق الله شیء احسن منه»؛ یعنی: اگر رفق مخلوقی می‌بود که دیده می‌شد در میان مخلوقات خدا از او نیکوتر نبود.<sup>۲</sup>

نراقی در ادامه، مدارا را توضیح داده است و معتقد است مدارا از حیث معنی نزدیک به رفق است، زیرا مدارا نرمی و ملایمت و حسن معاشرت با مردم و

۱. همان، صص ۲۹۹ - ۳۰۲.

۲. همان، صص ۳۰۳ - ۳۰۴.



تحمل ناگواری و آزار آنهاست. به نظر نراقی، بین مدارا و رفق یک تفاوت ظریف هست و آن تحمل آزار مردم است که در مدارا هست ولی در رفق نیست. مدارا آثار و ثمرات زیادی در فرد و جامعه به وجود می‌آورد. به همین دلیل، رسول اکرم ﷺ فرمود: «المداراة نصف الايمان». نیز فرمود: «امرني ربي بمداراة الناس كما امرني بآداء الفرائض»؛ یعنی: پروردگارم مرا به مدارا و سازش با مردم امر فرموده چنان‌که به انجام واجبات امر فرمود.<sup>۱</sup>

### سوء خلق و حسن خلق

این دو واژه یک معنای عام دارند، یعنی اخلاق نیک یا اخلاق بد و شامل همه‌ی فضایل یا رذایل می‌شوند. اما خوش خلقی یک معنای اخص هم دارد؛ یعنی نرم‌خویی و خوش‌سخنی و گشاده‌رویی. بد خلقی ثمره‌ی درخت غضب و خوش خلقی میوه‌ی درخت حلم است. بد خلقی در اسلام به شدت مذمت شده‌است. نیز روایات زیادی در این باره به ما رسیده‌است. یکی از آنها این‌گونه نقل شده که به حضرت رسول ﷺ گفتند: فلان زن روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت می‌پردازد، ولی بدخوست و با زبانش همسایگان را می‌آزارد، حضرت فرمود: «هیچ خیری در او نیست و او از دوزخیان است».<sup>۲</sup>

همچنین این روایت حضرت مشهور است: «سوء الخلق یفسد العمل كما یفسد الخل العسل»؛ یعنی: بدخویی عمل را تباه سازد، چنان‌که سرکه عسل را فاسد کند.

نیز فرمود: «سوء الخلق ذنبٌ لا یغفر»؛ یعنی: بد خلقی گناهی نابخشودنی است.<sup>۳</sup> مرحوم نراقی به دلیل اهمیت این فضیلت و ضد آن، در چندین مبحث به بررسی جوانب آنها می‌پردازد. فصل «طرق اکتساب حسن الخلق» (روش‌های کسب خوش خلقی) از مهم‌ترین آنها است.

۱. همان، صص ۳۰۵-۳۰۶.

۲. همان، ص ۳۰۶.

۳. همان، صص ۳۰۶-۳۰۷.

همان‌گونه که در قرآن خطاب به رسول اکرم ﷺ آمده است که: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup>، ایشان بهترین خُلق و خورا داشت. اساساً پیشرفت اسلام در صدر اسلام مدیون خلق حسن نبی مکرم اسلام ﷺ بود. آن حضرت، با خلق نیک خود، تمام مردم حتی کفار و مشرکان را جذب اسلام می‌نمود.<sup>۲</sup> متأسفانه امروزه مسؤولان دینی و مبلغان اسلامی کمتر از این روش بهره می‌گیرند، از این رو جذابیت شیوه‌های تبلیغات دینی کم است.

### کینه و خیرخواهی

حقد که ترجمه‌ی فارسی آن کینه است، یکی از دیگر رذایل قوه‌ی غضب است. رسول خدا ﷺ فرمود:

«المؤمن ليس بحقود»؛ یعنی: مؤمن کینه‌توز نیست.

نیز ایشان می‌فرماید: «جبرئیل هرگز در هیچ امری این اندازه سفارش نکرد که در خصوص دشمنی با مردم.»

ضد آن نصیحت به معنای خیرخواهی و نخواستن شر برای کسی است.<sup>۳</sup> مرحوم نراقی در چند فصل لوازم کینه را برمی‌شمارد و تحلیل می‌کند.

دشمنی آشکار یا عداوت که از قوه‌ی غضب برمی‌خیزد، از لوازم کینه است؛ زیرا عداوت وقتی چنان نیرومند شود که با وجود آن دیگر نتوان مجامله کرد آشکارا ظاهر می‌شود. نراقی می‌گوید اخباری که در مذمت عداوت رسیده بسیار است.<sup>۴</sup> نیز زدن (ضرب)، فحش (دشنام)، لعن و طعن از لوازم کینه و دشمنی است. از

رسول اکرم ﷺ حدیثی رسیده که بسیار زیبا است:

«ليس المؤمن بالطعان ولا اللعان ولا الفاحش ولا البذي»؛ یعنی: مؤمن طعنه‌زن و لعنت‌گر و فحش‌گو و بدزبان نیست.

۱. قلم / ۴.

۲. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳. همان، صص ۳۱۱-۳۱۲.

۴. همان، ص ۳۱۳.

نیز فرمود: «المؤمن ليس باللعان»؛ یعنی: مؤمن لعن‌کننده نیست. نراقی در این فصل، ده‌ها حدیث دیگر نیز از رسول اکرم ﷺ و دیگر معصومین علیهم‌السلام نقل کرده است.<sup>۱</sup>

جامعه‌ی صدر اسلام به دستورات رسول اکرم ﷺ با گوش فرا دادن از عداوت و بغض و کینه‌ عاری شد و همه‌ی مسلمانان به یکدیگر علاقه پیدا کردند. نتیجه این شد که نیروهای مادی و انسانی این جامعه در جهت سازندگی به کار گرفته شد و به سطح بالایی از مدنیت و تمدن در دست یافتند. اما متأسفانه جامعه‌ی امروزی ما پر از حقد و کینه و تنفر از یکدیگر است و تعامل اجتماعی کاهش یافته است.<sup>۲</sup>

### خودبینی و خودشکنی

عُجب و انکسار النفس از رذایل مهم نفسانی است. رسول اکرم ﷺ فرموده است: «ثلاثٌ مهلكات: شحٌ مطاع، هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه»؛ یعنی: سه چیز هلاک‌کننده است: بخلی که انسان مطیع آن شود، و هوای نفس که پیروی شود و اعجاب آدمی نسبت به خود.<sup>۳</sup> ضد عُجب و خودپسندی، شکسته‌نفسی و انکسار و حقیر شمردن خود است. و احادیث فراوانی از رسول اکرم ﷺ هست که از این ویژگی نهی شده است.

### کبر و تواضع

کبر و تکبر حالتی است که انسان خود را بالاتر از دیگران می‌بیند و فکر می‌کند خودش بر همگان رجحان دارد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «لا یدخل الجنة من كان فی قلبه مثقال حبه من خردل من کبر»؛

۱. همان، صص ۳۱۳-۳۲۱.

۲. مرحوم مطهری در کتاب سیره‌ی نبوی به قاعده‌ای به نام تنفیر اشاره می‌کند. تنفیر در جامعه‌ی مدنی رسول اکرم ﷺ تا درجات پایینی کاهش یافت، ولی در جامعه‌ی ما تا اندازه‌ی زیاد افزایش دارد. تناسبی بین تنفیر و توسعه‌ی اجتماعی هست؛ هر اندازه تنفیر کاهش داشته باشد توسعه‌ی اجتماعی افزایش می‌یابد و بالعکس.

۳. همان، ص ۳۲۱.

یعنی: هر کس به قدر یک دانه‌ی خردل در دل او کبر باشد به بهشت نمی‌رود.<sup>۱</sup>  
تواضع، به معنای شکسته‌نفسی، ضد کبر است. و رسول اکرم ﷺ فرمود: «ما تواضع احد لله الا رفعه الله»؛ یعنی: هیچ‌کس برای خدا تواضع نکرد مگر این‌که خداوند او را رفعت بخشید.

### فخر فروشی و حقیر شمردن

اظهار افتخار یا مباحثات به چیزی که انسان آن را کمال خود می‌پندارد فخر فروشی است و نراقی آن را از اقسام تکبر شمرده است. ضد آن استحقار نفس و ترجیح غیر بر خود است.  
امام صادق علیه السلام از قول رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «آفة الحسب الافتخار والعجب»؛ یعنی: آفت حسب و شرافت خانوادگی، به خود بالیدن و خودپسندی است.<sup>۲</sup>

### بغی و انقیاد

گردن‌کشی و سرکشی از مهلکات است.  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ان اعجل الشر عقوبة البغی»؛ یعنی: عقوبت بغی زودتر از عقوبت هر بدی دیگری می‌رسد.  
سرکشی آفات و تبعات بسیار زیادی در زندگی فردی و جمعی دارد و مفسد فراوانی به دنبال می‌آورد. ضد آن انقیاد یا تبعیت و فرمان‌برداری از عقل یا شرع است.<sup>۳</sup>

امروزه کارشناسان علوم اجتماعی، مقوله‌ای به نام جامعه‌پذیری را مهم دانسته و همواره در صدد گسترش و تعمیم آن برآمده‌اند. جامعه‌پذیری دقیقاً حالتی مخالف رذیلت بغی است و مرادف انقیاد است.

۱. همان، صص ۴۴ - ۳۶۲.

۲. همان، صص ۳۶۳ - ۳۶۴.

۳. همان، صص ۳۶۴ - ۳۶۵.

### خودستایی و اقرار به عیوب

تزکیة النفس که در فارسی به خودستایی ترجمه شده به معنای نفی نقص از خود و اثبات کمالات برای خود است و ضد آن نفی کمالات از خود و اثبات عیوب برای خود است. در حدیث وارد شده که: «تزکیة المرء لنفسه قبیحة»؛ یعنی: ستایش انسان از خود قبیح است.<sup>۱</sup>

پیدایش این حالت در هرکس، موجب عدم توجه او به واقعیت‌ها و اهتمام او برای نابود کردن عیوب است. همین بی‌توجهی زمینه‌های هلاکت او را فراهم می‌آورد.

### عصبیت و حمیت

حمایت از خود و اقوام و نزدیکان و همشهری‌های خود را عصبیت نامند. البته اگر دفاع به حق و در چارچوب ضوابط شرع باشد غیرت نامیده می‌شود، ولی اگر دفاع از آباء و اجداد، نژاد، قبیله و ملیت و ترجیح آنها بر شریعت و دین باشد، تعصب نام دارد و مذموم است.

پیامبر اکرم ﷺ، سخنان زیادی در این باره دارد. چون عرب جاهلی این صفت را داشت، حضرت سعی کرد مسلمانان، عاری از آن باشند. مثلاً ایشان فرموده است: «من تَعَصَّبَ او تَعَصَّبَ له فقد خلع ربقة الایمان من عنقه»؛ یعنی: کسی که تعصب ورزد یا یاب به او تعصب نمایند و بر آن خشنود باشد، رشته‌ی ایمان را از گردن خویش باز کرده است.<sup>۲</sup>

### کنمان حق و ایستادن بر حق

پوشاندن حقیقت و جلوگیری از اشاعه‌ی آن از مذمومات است. در مقابل، انصاف حق و بیان حقیقت و پایداری بر آن از فضایل است.

۱. همان، صص ۳۶۵ - ۳۶۶.

۲. همان، صص ۳۶۶ - ۳۶۷.

رسول اکرم ﷺ در این باره سخنان شیرین فراوان دارند؛ مثل: «سید الاعمال انصاف الناس من نفسک»؛ یعنی: سرور اعمال، انصاف دادن مردم از خود است.<sup>۱</sup>

### قساوت و رقت قلب

وقتی سخت دلی حالت یا ملکه‌ی انسان شود، از مصایب هم‌نوعان متأثر نمی‌شود. در مقابل سنگ‌دلی، دل‌نازکی است که انسان با دیدن مشکلات هم‌نوعان خود، ناراحت می‌شود و تلاش می‌کند تا آنها را مرتفع سازد.

اخبار و روایات فراوانی در نفی سنگ‌دلی و مدح و ترغیب به رحمت و شفقت رسیده است؛ مثل این حدیث نبوی: «يقول الله تعالى: اطلبوا الفضل من الرحماء من عبادي تعيشوا في اكنافهم، فاني جعلت فيهم رحمتي. ولا تطلبوه من القاسية قلوبهم فاني جعلت فيهم سخطي»؛ یعنی: خداوند متعال می‌فرماید: نیکی را از بندگان رحیم دل‌من‌بطلبید و در پناه ایشان زندگی کنید که من رحمت خود را در میان آنان نهادم و آن را از سنگدلان آنها نخواهید که من ناخشنودی و خشم خود را در میان آنها قرار دادم.

برقراری مهرورزی بین مردم حاکم گردد و مردم با یکدیگر مهربان شوند.<sup>۲</sup>

### فضایل و ذایل قوه شهوت

انسان، علاوه بر عقل و خشم، قوه‌ی دیگری به نام شهوت دارد. امیال و خواسته‌های آدمی متکی به این قوه است. بعضی به فکر نابود کردن این قوه افتاده‌اند. متصوفه و ریاضت‌کشان تلاش فراوان نموده‌اند تا خود را از دست این قوه‌رهایی بخشند، اما به نظر می‌رسد هیچ‌کس تاکنون نتوانسته کاملاً این قوه را کنار نهد؛ زیرا در این صورت انسانیت آدمی زیر سؤال می‌رود. چون قوام آدم

۱. همان، صص ۳۶۳ - ۳۶۸.

۲. همان، صص ۳۶۹ - ۳۷۰.

وابسته به امیال و آرزوها و کشش‌هایی است که منشأ در شهوت دارد. اسلام به نابودی شهوت فرمان نمی‌دهد، بلکه به تربیت و تأدیب آن دستور می‌دهد؛ به طوری که عقل حاکم و فرمانده باشد و شهوت زیر سلطه‌ی آن کار کند. از این رو، دو بُعد مثبت و منفی برای شهوت در نظر می‌گیرد.

مرحوم نراقی، بر این اساس، فضایل و رذایل شهوی را با جستجو به دست آورده و بر اساس روایات و آیات تحلیل کرده است.

### آزمندی و خمود و عفت

خود قوه‌ی شهوت، افراط و تفریط دارد. حالت افراط و زیاده‌روی آن آزمندی است که در فرهنگ عرب به آن شره گویند و حالت تفریط آن خمود می‌باشد.

بعضی به خوردن و آمیزش حرص شدیدی دارند، به میل جنسی، خوردن و آشامیدن و دوستی مال و دیگر تمایلات و خواهش‌های شهوی بیشترین توجه را می‌نمایند.

شره (آزمندی) را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که دو قلمرو را شامل می‌شود. در یک معنا شره شامل تبعیت مطلق از قوه‌ی شهویه می‌شود. این معنا اعم است و شامل همه‌ی خواهش‌های انسان می‌شود. اما یک معنای اخص هم دارد و شامل شهوت شکم و دامن (خوردن و آمیزش) می‌شود و دیگر خواهش‌ها را در بر نمی‌گیرد.

مرحوم نراقی، رذیلت شره را از بزرگ‌ترین مهلکات بنی آدم دانسته و به سخن پیامبر اکرم ﷺ استناد کرده است که فرمود: «من وقی شرّ قبقه و ذبذبه و لقلقه فقد وقی»؛ یعنی: هر که از شرّ شکم و فرج و زبان خود محفوظ باشد، از همه‌ی شرور و بدی‌ها محفوظ است.<sup>۱</sup>

خوردن و آشامیدن زیاد موجب مرگ قلب می‌شود و در روایتی از حضرت چنین آمده است: «لا تُمیتوا القلوب بکثرة الطعام والشراب»؛ یعنی: دل‌های خود را با بسیار خوردن و آشامیدن نمیرانید.<sup>۲</sup>

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۴.

۲. همان، صص ۴ - ۵.

نراقی روایات زیادی از حضرت نقل کرده که پر خوری و شکم چرانی، آثار منفی زیادی دارد و گرسنگی فواید مثبت فراوانی دارد. غیر از شهوت شکم، در باره‌ی امیال جنسی هم بحث‌های فراوانی عرضه شده است. ایشان در یک فصل مستقل، به ابعاد آن پرداخته است. در ابتدای این فصل متذکر شده که شهوت فرج و افراط در آمیزش، می‌تواند آنچنان عقل را مقهور و منکوب کند که آدمی اسیر دست زنان گردد و از دیگر امور ضروری مثل سلوک راه آخرت محروم شود و دین و ایمانش زایل گردد.

بعضی انسان‌ها آنچنان گرفتار عشق بهیمی شده‌اند که عقل آنها کاملاً اسیر آن شده است. رسول اکرم ﷺ در این زمینه سخنان فراوانی دارد که راهنمای مسلمانان است. چند قطعه از آنها نقل می‌شود: «خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر این که ابلیس امید داشت که او را به مهلکه‌ی زنان بیفکند، من هم از این می‌ترسم.» نیز می‌فرماید: «وقتی آلت شهوت جنسی برخیزد دو ثلث عقل می‌رود.»<sup>۱</sup>

بنابراین شره هم شامل صفات و رذایل جنسی می‌شود و هم بسیاری از رذایل دیگر ذیل آن قرار می‌گیرد. در مقابل آن خمود قرار دارد، یعنی کوتاهی و تفریط در به دست آوردن قوه‌ی ضروری و سستی نمودن در شهوت نکاح، به طوری که منجر به ضایع کردن و نابودی غریزه‌ی جنسی می‌شود. به هر حال، خمود جنس بسیاری از رذایل است و آن رذایل انواع زیر مجموعه خموداند.

کسانی که خود را به طور کامل از امیال جنسی و خواهش‌های شهوی کنار می‌کشند و به آنها پاسخ مثبت نمی‌دهند و از این نعمت در حدّ معقول بهره نمی‌گیرند، در واقع، مطابق شرع و اسلام عمل نمی‌کنند. پیامبر اکرم ﷺ هم فرمود: «من تزوج فقد احرز نصف دینه»؛<sup>۲</sup> یعنی: هر که ازدواج کند نیمی از دین خود را به دست آورده است.

- اما کسی که شره و خمود ندارد و به این رذایل دچار نیست، لاجرم فضیلتی به

۱. همان، صص ۸-۱۳.

۲. همان، صص ۱۳-۱۵.



نام عفت دارد. عفت ضد دو جنس شره و خمود است و به معنای خویشتن‌داری و پاکدامنی است و آن مطیع و منقاد بودن قوه‌ی شهوت در مقابل عقل است. هر آنچه را عقل مذموم و منهی می‌شمارد از نکاح، آمیزش، خوردن و دیگر امیال انجام نمی‌دهد و اجتناب می‌نماید. حتی پیامبر اسلام زیاده‌روی در روزه و نماز شب را نهی فرمود و کسی را که شب تا صبح به پا می‌ایستاد و نماز می‌خواند و همه‌ی روزها را روزه می‌گرفت مذمت فرمود.<sup>۱</sup>

### دنیادوستی و آزادگی

حب الدنیا به معنای علاقه‌ی شدید به ثروت و اموال، مثل خانه، زمین، ماشین و غیره است به طوری که انسان فقط به فکر افزایش آنها باشد. از دیدگاه آیات و روایات، حد و اندازه‌ای از دنیا خوب و ممدوح است و انسان به عنوان ضروری زندگی باید از آنها استفاده کند. رسول اکرم ﷺ هم فرمود: «حُبُّ الی من دنیاکم ثلاث: الطیب والنساء وقره عینی فی الصلاه»؛ یعنی: سه چیز از دنیای شما محبوب من است: بوی خوش و زنان، و روشنی چشم من در نماز است.

تحصیل روزی و کسب رزق از طریق مشروع در اسلام سفارش شده، به شرط این‌که افراط و تفریط در آن نباشد. به همین دلیل، رسول اکرم ﷺ فرمود: «العبادة سبعون جزءاً افضلها طلب الحلال»؛ یعنی: عبادت هفتاد جزء است که برترین آن طلب روزی حلال است.

کسی که کار و تلاش نکند و سربار مردم باشد بسیار مذمت شده است. ایشان فرمود: «ملعون من کله علی الناس»؛ یعنی: کسی که کل بر مردم شود ملعون است. ضد و مقابل دنیادوستی، آزادگی است. حریت یعنی آزادی از سلطه‌ی قوه‌ی شهوت و بنده و برده شهوت نبودن.<sup>۲</sup>

مرحوم نراقی به این بحث بسیار اهمیت داده و پیرامون دنیا و دنیاطلبی و ابعاد

۱. همان، ص ۱۵.

۲. همان، صص ۱۷ - ۲۰.

مشروع و مذموم آن، چند فصل نوشته است: پس از فصل دنیاطلبی، در فصلی با عنوان «الدنيا المذمومة هي الهوى»<sup>۱</sup>، به آیات و روایاتی که هوی و رابطه‌ی آن با دنیا و مرزهای دنیا را مشخص می‌کند، می‌پردازد. فصل دوم را به نکوهش دنیا و دشمنی دنیا با خدا و انسان اختصاص داده است. این فصل بسیار مفصل است و در آن پیامدهای منفی دنیاطلبی و نقش دنیا در زندگی انسان را شرح داده است. در ادامه، یک فصل را نیز به پستی دنیا و حقیر بودن صفات دنیا اختصاص داده است. فصل دیگری هم درباره‌ی عاقبت و سرانجام حب و بغض دنیا آورده است. این فصل از ابتکارات مرحوم نراقی است که با نشان دادن وضع دنیاطلبان در این دنیا و در جهان آخرت، مردم را متنبه کرده تا پیرو دنیا نباشند.

### حب المال

یکی از شعبه‌های مهم حب الدنيا، حب المال یا مال دوستی است، چون مال، جزئی از دنیا است. کسی که مال دوست نباشد، به صفت محمود قناعت متصف است.

مال دوستی گاه از حدّ دوست داشتن فراتر می‌رود و در عمل متجلی می‌گردد، در این صورت، به آن حرص و ولع می‌گویند.

اقتصاد و میانه‌روی، در مقابل اسراف، و انفاق، در مقابل امساک است و نشانگر فقدان مال دوستی است. به هر حال، مال دوستی پیامدهای مخربی دارد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «حُبُّ الْمَالِ وَالشَّرْفُ يَنْبِتَانِ النِّفَاقَ كَمَا يَنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ»؛

یعنی: مال دوستی و بزرگی نفاق را می‌رویاند، مثل آب که گیاه را می‌رویاند.

نیز فرمود: «مَا ذُبَّانِ ضَارِيَانِ أُرْسِلَا فِي زُرِّيَّةِ غَنَمٍ بَاكثِرِ فِسَاداً مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالجَاهِ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ»؛ یعنی: دو گرگ درنده که در آغل گوسفندان درآیند، زیان و فسادشان بیش از زیان و فساد دوستی مال و جاه برای دین مرد مسلمان نیست.

۱. یعنی دنیای مذموم همان هوی است.

و نیز فرمود: «شرّ امتی الاغنیاء»؛ یعنی: بدترین امت من مال داران توانگرند. البته روشن است هر ثروتمند و پول داری بد نیست، بلکه پول داری که حب المال دارد و از انفاق طفره می رود و ثروتش را در جهت تخریب جامعه مصرف می کند، مذموم است.

مال انواع و اقسامی دارد. شناخته ترین و متداول ترین نوع آن پول است. در روایات مختلف از رسول اکرم ﷺ پول دوستی و دوست داشتن درهم و دینار مذمت شده است.<sup>۱</sup> مرحوم نراقی یک فصل مستقل به مذمت مال اختصاص داده است.<sup>۲</sup> یکی از ابتکارات مرحوم نراقی پرداختن به جمع اسناد و مدارک مدح و ذم مال است. از یک سو، مال از ضروریات زندگی است و تنها با اموال است که می توان تألیف قلوب کرد و به تبلیغ اسلام پرداخت و به قول پیامبر اکرم ﷺ مال بهترین عون (کمک) برای هر مسلمانی است. در جامعه مدرن امروزی فقط با تجمیع مال می توان کارخانه احداث کرد و خدمات اجتماعی داشت. از سوی دیگر، مال موجب اسارت انسان و از کف رفتن حرّیت و آزادمنشی و مبتلا شدن به ده ها بیماری می شود و مال دوستی می تواند همچون ویروس به جان انسان افتد و جان و روان انسان را بیمار و سقیم گرداند.

نراقی، این دو دسته اسناد و مدارک را کنار هم تحلیل و بررسی کرده و راه هایی علمی برای رفع تناقض آنها پیشنهاد نموده است.<sup>۳</sup> نیز در فصل دیگری با عنوان «غوائل المال و فواید» به ثمرات و فواید و نیز مفاسد مال پرداخته است.<sup>۴</sup>

### زهد

ضد حب الدنیا و حب المال زهد است و آن علاقه و دلبستگی نداشتن به دنیا و پول و مثل اینهاست. زاهد به اندازه ی ضرورت دنبال مال دنیا می رود. زاهد به

۱. جامع السعادات، ج ۲، صص ۴۵ - ۴۶.

۲. همان، صص ۴۶ - ۴۷.

۳. نگاه کنید به: فصل «الجمع بین الذم المال و مدحه»، جامع السعادات، ج ۲، صص ۴۹ - ۵۰.

۴. همان، صص ۵۰ - ۵۱.

دلیل وابسته نبودن، استعداد و توان اقدامات نیک و اعمال ستوده را ندارد. از این رو، همواره در حال عقب‌گرد است. به همین دلیل، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «انّ من اعون الاخلاق علی الدین الزهد فی الدنیا»؛ یعنی: مددکارترین اخلاق دینی بی‌رغبتی نسبت به دنیا است.<sup>۱</sup>

### فقر و غنا

بی‌نیازی و توانگری دارای مراتبی است که اقل آن داشتن اموالی برای رفع نیازهای اولیه است و بالاترین حد آن ثروتمندی است. ثروتمندان هم چند گروه‌اند: کسانی که از راه نامشروع به اموالی دست یافته‌اند، کسانی که در انفاق و بخشش اموال بسیار خشک‌دست و تنگ‌نظر و ... اینها مذموم‌اند، ولی ثروتمندی که از راه مشروع ثروتمند شده و انفاق و بذل هم دارد، این روش در اسلام تحسین شده است. به هر حال، ثروت و غنایی که موجب طغیان آدمی شود و خیری برای جامعه نداشته باشد، نکوهیده است. از رسول اکرم ﷺ پرسیدند: چه کسانی از امت تو بدترین‌اند؟ فرمود: اغنیاء. نیز فرمود: «اطلعت علی الجنه فرأیت واکثر اهلها الفقراء واطلعت علی النار فرأیت اکثر اهلها الاغنیاء»؛ یعنی: به بهشت نگریستم و از آن آگاهی یافتم، بیشتر اهل آن را فقرا دیدم و به جهنم نگریستم و از آن مطلع شدم و بیشتر اهل آن را اغنیاء دیدم.

ضد غنا، فقر است و به معنای نداری و نداشتن مال است. مرحوم نراقی چند فصل به فقر و غنا اختصاص داده و همه‌ی جوانب این دو مفهوم را بررسی کرده است. با توضیحات او معلوم می‌شود فقر و غنا نسبی‌اند. نمی‌توان گفت مطلق فقر خوب است و یا مطلق غنا بد است، بلکه باید شرایط را دید و بر اساس شرایط ارزیابی کرد. چه بسا فقیری که از اغنیاء بدتر است. البته عموم روایات به پاکی و خوبی ماهیت فقر و مذموم بودن ماهیت غنا گرایش دارند. مثلاً پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «خیر هذه الامة فقراءها»؛ یعنی: بهترین افراد امت اسلام، فقرايند.

به همین دلیل، اکثر کسانی که دعوت انبیا را لیبک گفته‌اند فقرا بوده‌اند و اکثر کسانی که با پیامبران معارضه کرده‌اند، اغنیا هستند.<sup>۱</sup>

### حرص و قناعت

حالتی نفسانی است که آدمی را به سوی گردآوری چیزی که نیاز ندارد تحریک می‌کند و برمی‌انگیزد، بی‌آن‌که حد و مرزی داشته باشد و به مقدار معینی اکتفا کند. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لو كان لابن آدم واديان من ذهب لا تبغى وراءها ثالثاً ولا تملأ جوف ابن آدم الا التراب»؛ یعنی: اگر فرزند آدم دو دره زر داشت، دره‌ی سومى هم مى‌خواست، و شکم انسان را هيچ چیز جز خاک پر نمی‌کند.

ضد حرص قناعت است. از این‌رو، حرص مذموم و رذیلت، و قناعت محمود و فضیلت محسوب می‌شود. قناعت ملکه‌ای نفسانی است که به واسطه‌ی آن انسان احساس بی‌نیازی می‌کند و خود را مکفی و خودکفا حس می‌نماید، به طوری که سعی نمی‌کند خود را به رنج و تعب افکند.

رسول خدا ﷺ آدم‌های قانع را این‌گونه تحسین فرمود: «طوبى لمن هدى للاسلام و كان عيشه كفافاً و قنع به»؛ یعنی: خوش‌بخت آن‌کس که به اسلام هدایت یابد و معیشت او به قدر کفاف باشد و به آن قناعت کند.<sup>۲</sup>

مرحوم نراقی، در ادامه‌ی بحث حرص و قناعت، فصلی را به علاج حرص اختصاص داده است و ابتدا علاج علمی حرص را مطرح کرده و نوشته است: انسان وقتی از حرص دست می‌کشد و این مرض در او درمان می‌پذیرد که این اندیشه در او نهادینه شود: شرافت و عزت انسان به آزادگی، نه بردگی سیم و زر و مال است.<sup>۳</sup>

### طمع و استغنا

چشم‌داشت به اموال مردم و آرزوی داشتن اموال دیگران را طمع گویند. طمع

۱. همان، صص ۷۵-۹۹.

۲. همان، صص ۱۰۰-۱۰۲.

۳. همان، صص ۱۰۳-۱۰۶.

از شاخه‌های دنیاطلبی و دنیا دوستی و از رذایل مهلک است.

رسول اکرم ﷺ فرمود: «ایاک و الطمع»؛ یعنی: زنهار از طمع.

ضد طمع، بی‌نیازی از مردم (استغناء عن الناس) است که از جمله فضایل موجب تقرّب است. استغنا پیدایش حالتی در نفس و روان انسان است و مال داشتن نیست، یعنی ملکه‌ای نفسانی است. به همین دلیل، رسول اکرم ﷺ فرمود: «لیس الغنی عن كثرة العروض انما الغنی غنی النفس»؛ یعنی: بی‌نیازی به داشتن مال بسیار نیست، بی‌نیازی حقیقی بی‌نیازی نفس است. یکی از کارهای کسانی که استغنا ندارند، سؤال و گدایی است. انسان‌های بدون استغنا، همواره دنبال تکدی‌گری هستند.<sup>۱</sup>

### بخل و سخاوت

خودداری از بذل کردن را بخل گویند. البته بخل و بذل هر دو نسبی است و به شرایط و عوامل متعددی بستگی دارد. گاه اموال زیادی بخشیده شده ولی چون ضوابط رعایت نشده مذموم است. مثلاً کسی که بذل مسرفانه انجام داده، عمل مذمومی انجام داده است. مصداق بارز آن اطعام در ایام تاسوعا و عاشورا در برخی مجالس است که به دلیل زیاده‌روی به هدر می‌رود.

جود حد وسط میان بخل و اسراف است و آن عبارت است از بذل در حد اعتدال و به اندازه‌ی واجب و متناسب.

بخل وقتی خیلی مذموم باشد از آن به شُح تعبیر می‌شود و رسول اکرم ﷺ فرمود:

«ایاکم و الشح»؛ یعنی: از شح پرهیزید. این جملات نیز از رسول اکرم ۹ است:

«لا یدخل الجنة البخیل»؛ یعنی: بخیل وارد بهشت نمی‌شود.

«البخیل بعید من الله»؛ یعنی: بخل از خداوند دور است.

«ان الله یفیض الشیخ الزانی، البخیل المنان والمعیل المختال»؛ یعنی: خداوند،

زناکار پیر، بخیل منت‌گزار و عیال‌مند متکبر را دشمن می‌دارد.

ضد بخل سخاوت است. و جود، بخشش به اندازه و متعادل را گویند. سخاء را پیامبر درختی از درختان بهشت دانسته است: «السَّخَاءُ شَجْرَةٌ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup> مرحوم نراقی، حدود شصت صفحه از مطالب کتاب خود را به سخاوت اختصاص داده و مفاهیم وابسته به سخاء را آورده و توضیح داده است که خلاصه آن چنین است:

بذل در جود، نوعی بخشش است. این بخشش همان بذلی است که با طیب نفس و بدون غرض باشد.

ایثار، بالاترین درجه‌ی جود و سخاء است.

زکات، اخراج بخش معینی از اموال مخصوص و مصرف آن مطابق ضوابط شرع است.

انفاق و صدقه، اعطای اموال به افراد نیازمند است.

در ادامه، نراقی، راه‌های رسیدگی به مستمندان را بررسی می‌کند و این روش‌ها را توضیح می‌دهد: قرض، مهمانی، پرداخت پول، هدیه دادن، بذل پوشاک و مسکن. ذیل هر کدام از این مباحث، روایات متنوعی از رسول اکرم ﷺ آورده است.<sup>۲</sup>

### حرام خواری و حلال خواری

طلب حرام یا حرام خواری از رذایل قوه‌ی شهویه است و از حب دنیا و حرص برمی‌خیزد. نراقی آن را بزرگ‌ترین مهلک می‌شمارد. اکثر مردم به واسطه‌ی آن از سعادت محروم مانده‌اند یا به وسیله‌ی آن به هلاکت افتاده‌اند. حرام خواری مانع از وصول به درجات نیکان و ابرار است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا را فرشته‌ای است بر بیت المقدس که هر شب ندا می‌کند که هر که حرامی بخورد هیچ سنت و فریضه‌ای از او قبول نخواهد شد.» و فرمود: «هر گوستی از حرام رویده شود، آتش به آن سزاوارتر است.»<sup>۳</sup>

۱. همان، صص ۱۰۸ - ۱۱۳.

۲. همان، صص ۱۱۶ - ۱۶۵.

۳. همان، صص ۱۶۶ - ۱۶۷.

نراقی می‌نویسد: یافتن رزق حلال در این دوره بسیار دشوار و صعب است. از این رو، فصلی درباره‌ی کمیابی و دشواری یافتن حلال نوشته است.<sup>۱</sup> در ادامه، حلال و حرام خواری را توسعه‌ی مفهومی داده و به توضیح رشوه و هدیه پرداخته است. همچنین در یک فصل ورع را به عنوان مبنای حلال خواری تحلیل کرده است. پارسایی و پرهیز از حرام بزرگ‌ترین باعث و برانگیزاننده به سوی کسب حلال و بزرگ‌ترین مانع برای نرفتن به سوی حرام است. رسول اکرم ﷺ هم فرمود: «خیر دینکم الورع»؛ یعنی: بهترین صفت دین شما پرهیزکاری است.<sup>۲</sup>

### غدر و خیانت

خیانت به ناموس، به اموال مردم و به آبرو یا حرمت هر کس بسیار نکوهیده است و از رذایل قوه‌ی شهویه است. از مصادیق آن، پنهانی مال مردم را خوردن، حبس مال دیگری بدون این‌که تنگدست باشد، کم‌فروشی، غش در معامله و تزویر در معامله است.

ضد خیانت، امانت است و به معنای ادای حق و حقوق دیگران است. در روایتی، علت رسیدن علی علیه السلام به مدارج عالی را ادای امانت توسط او دانسته شده است: «فان علیاً انما بلغ ما بلغ به عنه رسول الله ﷺ بصدق الحدیث و اداء الامانه»؛ یعنی: امام علی به مرتبه‌ی عالی نزد رسول خدا رسید، علت آن راستگویی و اداء امانت بود.<sup>۳</sup>

### فجور

گناهانی مثل زنا، لواط، سحاق، شرابخواری، غنا و مانند اینها همگی از رذایل قوه‌ی شهوت‌اند و اخبار فراوانی در نکوهش آنها هست که به دلیل مشهور بودن نراقی به آنها نپرداخته است.<sup>۴</sup>

۱. همان، صص ۱۶۸ - ۱۶۹.

۲. همان، صص ۱۷۴ - ۱۷۷.

۳. همان، صص ۱۸۱ - ۱۸۲.

۴. همان، صص ۱۸۳.



### خوض در باطل

سخن باطل گفتن و حکایت معصیت به طوری که ملکه شده باشد از رذایل شهوت است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «بزرگ‌ترین مردم از حیث گناه در روز قیامت کسی است که در باطل بیشتر فرو رفته باشد.»

### سخن بیهوده و پرگویی و خاموشی

بیان سخنانی که فایده‌ی دنیوی و اخروی ندارد، هرزه‌گویی و پرگویی است که مذموم است و از اشتباه‌های شهوی است. از پیامبر اکرم ﷺ روایات زیادی در مذمت و مفسده بودن سخن بیهوده یا پرگویی آمده است.<sup>۱</sup>

مرحوم نراقی در ادامه‌ی بررسی سخن بیهوده، فصلی را به روش شناسایی سخن بیهوده اختصاص داده و ضابطه‌هایی برای تمایز سخنان بیهوده، زاید، هرزه و مفسده را آورده است. نیز در فصل دیگر راه معالجه‌ی بیهوده‌گویی را بررسی کرده است.<sup>۲</sup>

نراقی در ادامه به صمت یا خاموشی می‌پردازد و خاموشی را ضد بیهوده‌گویی و زیاده‌گویی بر می‌شمارد. از حضرت رسول ﷺ منقول است: «طوبی لمن امسك الفضل من لسان و انفق الفضل من ماله»؛ یعنی: خوشا آن که زیادی زبانش را نگه دارد و زیادی مالش را انفاق کند.

آن حضرت به اباذر فرمود: «ألا اعلمك بعمل خفيف على البدن ثقيل في الميزان؟ قال: بلى يا رسول الله. قال: هو الصمت و حسن الخلق و ترك ما لا يعينك»؛<sup>۳</sup> یعنی: می‌خواهی تو را کاری یاد دهم که بر بدن سبک و آسان و در ترازوی اعمال سنگین باشد؟ گفت: آری، یا رسول الله! فرمود: خاموشی و حسن خلق و ترک کار بیهوده.

۱. همان، صص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۲. همان، صص ۱۸۷ - ۱۸۹.

۳. همان، صص ۱۸۹ - ۱۹۰.

## نتیجه

تا این جا تمامی فضایل و رذایل سه قوه از نگاه رسول اکرم ﷺ با تقریر مرحوم نراقی بیان شد. رسول اکرم ﷺ در مدت اندکی توانست جامعه‌ای الگو و اسوه بسازد؛ جامعه‌ای که از نظر رفاه مادی در اوج بود و به ندرت گدا و سائلی در آن یافت می‌شد و از حیث معنوی نیز، فضایل و هنجارهایی مثل راستی و صدق، انفاق و بذل اموال و تعاون و دلسوزی برای یکدیگر به درستی و کامل در آن اجرا می‌شد. نظام اخلاق نبوی می‌تواند امروزه نیز برای ما راهگشا باشد و دردهای صعب العلاج اخلاقی جامعه‌ی ما را درمان نماید.

امروزه جامعه‌ی ما هم نیازمند تحلیل‌های آکادمیک<sup>۱</sup> در حوزه‌ی مسایل اخلاق نبوی است و هم نیازمند نظام‌سازی اخلاقی و طرح آن به زبان ساده و با ادبیات همه‌فهم. هر دو اقدام باید در کنار هم و به موازات یکدیگر عملی شود. امروزه قشرهای مختلف، نیازمند معنویت و اخلاقیات نبوی می‌باشند و وظیفه‌ی پژوهشگران و نخبگان این است که این آموزه‌ها را مطابق مقتضیات زمان تبیین نمایند و در دسترس علاقه‌مندان قرار دهند.

## منابع

۱. ابن عدی، یحیی، تهذیب الاخلاق، به کوشش محمد دامادی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵، بیست و هفت + ۱۰۶ص. به کوشش ناجی التکریتی، بیروت، ۱۹۷۸م، ۲۸۶ص.
۲. ابوعلی مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، به کوشش حسن تمیم، قم، بیدار، ۱۴۱۱ق، ۱۸۹ص.

۱. خوشبختانه از قم تاکنون آثار عالمانه‌ی فراوانی درباره‌ی موضوعات اخلاقی و فرائض اخلاقی تألیف و عرضه شده است، مثل تفصیل النشأین از راغب اصفهانی و التراث النفسی عند علماء المسلمین از محمد شحاته ربیع. برای اطلاع از این آثار به کتابشناسی‌های اخلاق و تعلیم و تربیت مراجعه شود.

۳. ارسطو، الاخلاق، ترجمه: اسحاق بن حنین، به کوشش: عبدالرحمن بدوی، کویت، وكالة المطبوعات، ۲۰۰۴م.
۴. بدوی، عبدالرحمن، «ابن مسکویه»، ترجمه علی شریعتمداری، تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش محمد میان شریف، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۶۵-۶۸۲.
۵. الحوفی، احمد محمد، من اخلاق النبی، قاهره، دار نهضة، ۱۹۷۹م.
۶. راغب اصفهانی، قاسم بن محمد، تفصیل النشأتین وتحصیل السعادتین، به کوشش عبدالمجید النجار، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۷. ربیع، محمد شحاته، التراث النفسی عند علماء المسلمین، قاهره، دار غریب، ۲۰۰۴م.
۸. شریف، میان محمد (به کوشش)، تاریخ فلسفه در اسلام، کوشش برای ترجمه مقالات به فارسی نصرالله پورجوادی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲-۱۳۶۷.
۹. عامری نیشابوری، ابوالحسن بن یوسف، السعادة والاسعاد، تحقیق احمد عبدالحلیم عطیه، [قاهره، ۱۹۹۴م]. استنساخ مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۵۴.
۱۰. عبدالخالق، «غزالی، ابو حامد»، ترجمه: عبدالکریم سروش، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۳، ص ۶۸-۹۰.
۱۱. فروم، اریک، روانکاوی و دین، ترجمه: آرسن نظریان، تهران، پویش، ۱۳۶۸، ۱۴۳ص.
۱۲. فیض کاشانی، محسن، المحجة البيضاء فی احیاء الاحیاء، به اهتمام علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، بی تا. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۴. گلدزیهر، اگناس، العقیة والشریعة فی الاسلام، ترجمه و تعلیق: محمد یوسف موسی، عبدالعزیز عبدالحق و علی حسن عبدالقادر، بیروت، دار الرائد العربی، ۱۹۴۶م.
۱۵. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، به کوشش محمد کلانتر، مقدمه: محمدرضا منطقی، قم، داوری، ۱۳۸۳ق. چاپ دیگر: نجف اشرف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م. ترجمه به فارسی: سید جلال الدین مجتبی، تهران، حکمت، ۱۳۷۵.
۱۶. مطهری، مرتضی، سیره نبوی، قم و تهران، صدرا، ۱۳۶۸.

۱۷. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، اخلاق محتشمی، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۱۸. همو، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.
۱۹. همو، اوصاف الاشراف، بمبئی، چاپ سنگی، ۱۲۶۷ق. چاپ دیگر: به کوشش مهدی شمس‌الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۰. نوری، محمد، «نظام اخلاقی مسلمانان» مجله اخلاق، ش ۲ و ۳، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵، ص ۷-۴۷.
۲۱. هاشم، احمد عمر، الاخلاق فی ضوء القرآن والسنة، قاهره، دار الصفة، ۱۴۱۵ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی